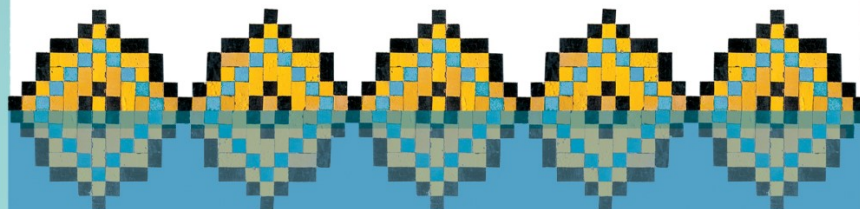


مرکز مدیریت حوزه های علمیه
دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

صرف

(درآمدی بر علم صرف)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر تدوین و نشر درسی حوزه های علمیه

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

صَرف

(درآمدی بر علم صرف)

دفتر تدوین متون درسی

صرف ۱

«درآمدی بر علم صرف»

دفتر تدوین متون درسی

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: اول

همه حقوق محفوظ است.

انتشارات: ۰۲۵۳-۷۷۴۸۳۸۳

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه:

۰۲۵۳-۷۸۳۴۰۵۴

۰۲۵۳-۷۸۳۴۰۴۴

WWW.TMD.IR

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

(سوره یوسف، آیه ۲)

مقدمه دفتر:

حوزه‌های علمی شیعی که به حق میراث‌داران رسالت انبیای عظام هستند، در طول حیات خود همواره نگاهبان تراث جاوید معارف اهل بیت علیهم‌السلام و پاسداران حریم و کیان شریعت حقه اسلامی بوده‌اند. بدیهی است که استمرار این رسالت عظیم الهی به صورت کارآمد و متناسب با مقتضیات دنیای امروز مستلزم برنامه‌ریزی صحیح و تحول در نظام آموزشی و برنامه درسی حوزه‌ها و متوازن ساختن اهداف عالیه این نهاد مقدس، با نیازها و چالش‌های جدید و نیز توجه به گسترش علوم دینی و تنوع رشته‌های آنهاست. از طرفی اصلی‌ترین ابزار انتقال علوم و معارف و تجارب پیشینیان، فضای تدریس و رابطه استاد و شاگرد است و در این میان کتاب درسی به عنوان محور ارتباط بین استاد و شاگرد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چندان که در حوزه‌های علمیه یکی از مهم‌ترین محورهای تحول نظام آموزشی و بارزترین نمود آن، تغییر متون آموزشی و تولید کتاب‌های درسی جدید در حوزه علوم اسلامی براساس نیازهای نوظهور است. منزلت و جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قوییم علمای گذشته ایجاب می‌کند که در بازسازی، اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام، دقت و تأمل شایسته مبذول گردد. همچنین دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسوولیت متولیان امر آموزش و پژوهش و برنامه‌ریزی درسی را در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر به ارزیابی و ارتقای متون آموزشی در قالب‌ها و الگوهای نو، همت گمارند.

دفتر تدوین متون درسی با عنایت به نکات فوق، تولید محتوای درسی، کمک درسی و راهنمای تدریس در حوزه علوم اسلامی، و همچنین بازبینی و اصلاح متون درسی تدوین شده براساس ارزیابی‌های انجام شده را به عنوان مهم‌ترین رسالت، نصب‌العین خویش قرار داده است و از بدو تأسیس تاکنون گام‌هایی را

برای اصلاح و بروزرسانی و متوازن ساختن متون آموزشی به لحاظ استانداردها و متناسب با مقتضیات آموزشی طلاب برداشته است. بدیهی است که رسیدن به آرمان فوق با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و نیروهای انسانی موجود در قالب‌های مختلف (مشاوران، گروه‌های علمی، همکاران و منتقدان)، نظارت و ارزیابی مستمر و دریافت بازخورد از برنامه‌های انجام شده، و فرهنگ‌سازی در جهت ایجاد تلقی صحیح از فرایند تدوین متون آموزشی امکان‌پذیر خواهد بود.

کتاب حاضر نخستین کتاب درسی صرف دانش پژوهان محترم است که متناسب با مرحله‌آشنایی تدوین شده است. و این دفتر برخود لازم می‌داند تا از تلاش‌های ارزشمند مولف اثر استاد گرامی جناب حجت الاسلام فرامرز علیزاده که سالیان متمادی است مشغول تدریس و تحقیق در علوم ادبی به ویژه علم صرف است و گروه ادبیات عربی و ارزیابان و تمام عزیزانی که در امر آماده‌سازی و چاپ کتاب صرف یک با این دفتر همکاری نموده‌اند به ویژه حجت السلام والمسلمین سید احسان محمدی صمیمانه قدردانی نماید. امید است این قبیل تلاش‌ها مسیر رشد و بالندگی طلاب و حوزه‌های علمیه روشن‌تر نموده و مورد رضایت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام قرار گیرد.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

فهرست مطالب

درس اول.....	۱۵
علم صرف.....	۱۵
درس دوم.....	۱۹
وزن و بناء كلمه.....	۱۹

بخش فعل

درس سوم.....	۲۷
تعريف فعل و صيغه‌هاى آن.....	۲۷
درس چهارم.....	۳۱
ماضى معلوم ۱.....	۳۱
درس پنجم.....	۳۷
ماضى معلوم ۲.....	۳۷
درس ششم.....	۴۱
مضارع معلوم ۱.....	۴۱
درس هفتم.....	۴۷
مضارع معلوم ۲.....	۴۷
درس هشتم.....	۵۳
امر معلوم.....	۵۳
درس نهم.....	۵۷
امر معلوم ۲.....	۵۷
درس دهم.....	۶۵
ثلاثى مزيد فیه.....	۶۵

۷۱.....	درس یازدهم.....
۷۱.....	ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه ۱.....
۷۱.....	باب های افعال و تفعیل.....
۷۷.....	درس دوازدهم.....
۷۷.....	ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه ۲.....
۷۷.....	باب های مفاعله و تفاعل.....
۸۳.....	درس سیزدهم.....
۸۳.....	ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه ۳.....
۸۳.....	باب های افتعال و انفعال.....
۸۹.....	درس چهاردهم.....
۸۹.....	ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه.....
۸۹.....	باب های تفعّل و استفعال.....
۹۵.....	درس پانزدهم.....
۹۵.....	رباعی.....
۱۰۵.....	درس شانزدهم.....
۱۰۵.....	معلوم و مجهول.....

بخش اسم

۱۱۵.....	درس هفدهم.....
۱۱۵.....	تقسیمات اسم ۱.....
۱۱۵.....	مذکر و مؤنث.....
۱۱۹.....	درس هجدهم.....
۱۱۹.....	تقسیمات اسم ۲.....
۱۱۹.....	مفرد، مثنی، جمع.....
۱۲۳.....	درس نوزدهم.....
۱۲۳.....	اسم فاعل.....

۱۲۷.....	درس بیستم.....
۱۲۷.....	اسم مفعول.....
۱۳۱.....	درس بیست و یکم.....
۱۳۱.....	اسم تفضیل و اسم مبالغه.....

خاتمه

۱۳۹.....	درس بیست و دوم.....
۱۳۹.....	غیر سالم.....
۱۳۹.....	معتل ۱.....
۱۴۳.....	درس بیست و سوم.....
۱۴۳.....	غیر سالم.....
۱۴۳.....	معتل ۲.....
۱۴۹.....	درس بیست و چهارم.....
۱۴۹.....	غیر سالم.....
۱۴۹.....	مهموز.....
۱۵۳.....	درس بیست و پنجم.....
۱۵۳.....	غیر سالم.....
۱۵۳.....	مضاعف.....

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

مقدمه مؤلف

عن ابی جعفر الجواد (ع):

ما استوی رَجُلَانِ فی حَسَبٍ و دینٍ قَطَّ إِلَّا کَانَ أَفْضَلُهُمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَدَبُهُمَا. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ عَلِمْتُ فَضْلَهُ عِنْدَ النَّاسِ فی النَّادِی و المَجَالِسِ فَمَا فَضْلُهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ (ع): بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ کَمَا أُنْزِلَ وَ دُعَائِهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَيْثُ لَا یَلْحَنُ وَ ذَلِکَ أَنَّ الدُّعَاءَ الْمَلْحُونَ لَا یُصْعَدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱

«ادبیات عربی» از مجموعه علمی تشکیل شده است که هر کدام از زاویه‌ای به «کلمه» و «کلام» عربی نگریسته و حکمی در حیطه وظایف خود بر آن جاری می‌سازند؛ علمی همچون «لغت»، «صرف»، «نحو»، «معانی»، «بیان»، «بدیع» و ... که تفکیک صد در صدی این علوم از هم و ادعای «تباین کلی» بین این علوم، ادعای گزاف می‌نماید. اگر نخواهیم نام مهمترین علوم ادبی را به «صرف و نحو» اطلاق کنیم لااقل به واژه «پرکاربردترین» باید رضایت داد.

از کلام اندیشمندان به خوبی به جایگاه علم صرف می‌توان پی برد؛ از «ابن فارس» نقل شده که: «هر کس با علم صرف آشنا نباشد بخش قابل توجهی از فهم زبان و لغت عربی را از دست داده است» یا از «ابن مسعود» نقل شده که: هر کس که به صرف و نحو آگاهی داشته باشد در فهم قوی می‌گردد و هر کس از آن بی‌بهره باشد در نقل و کاربرد خود دچار گمراهی می‌شود».

علم صرف از اوصاف هیأت و قالب‌های مواد و تغییرات عارض بر آن‌ها بحث می‌کند در مقابل علم نحو که از رابطه قالب‌های مختلف با یکدیگر در پازل جمله بحث می‌کند. به عنوان نمونه، ماده «کُتِبَ» به معنای «نوشتن» اگر در قالب «فَاعِلٌ» حلول کند به صورت «کَاتِبٌ» درآمده و معنای کسی که عمل نوشتن

از او صادر شده یعنی «نویسنده» می‌دهد (صرف) و اگر همین کلمه در جمله «جاء کاتب» کنار فعل «جاء» قرار گیرد و مسندالیه آن واقع شود اعراب رفع پیدا کرده و عنوان «فاعل» بر آن اطلاق می‌شود (نحو). بنابراین علم صرف، علم قالب‌ها و تغییرات غیر اعرابی آن‌هاست:

قالب «فَاعِل» مانند «کَاتِب» به معنای «نویسنده»

قالب «فُعَال» مانند «کُتَاب» به معنای «نویسندگان»

قالب «مَفْعُول» مانند «مَكْتُوب» به معنای «نوشته»

قالب «فَاعِل» مانند «کَاتِب» به معنای «با یکدیگر نامه نگاری کردند (مشارکت)»

قالب «مَفْعَل» مانند «مَكْتَب» به معنای «محل فراگیری علم و نوشتن»

و اما در مورد این کتاب:

۱. این کتاب به علم صرف در مرحله آشنایی می‌پردازد. آشنایی با ساختار اصلی علم صرف و مهمترین مفاهیم آن، از اهداف این کتاب می‌باشد.

۲. یکی از عوامل دلزدگی فراگیر نسبت به ادبیات عربی، حس بی‌ضابطه و بی‌قانون بودن این علم است؛ از عوامل پیدایش این حس، ذکر بی‌جا و زود هنگام موارد «سماعی» به فراگیر است. لذا در این کتاب به جز موارد نادر، هیچ اشاره‌ای به موارد سماعی نشده و سعی بر برجسته سازی بخش‌های «قیاسی» این زبان بوده است.

۳. سعی بر این بوده تا جایی که خللی علمی بر تعاریف ارائه شده وارد نشود از واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده استفاده نشود و نثری روان و ساده ارائه گردد.

۴. تنوع امثله و ترجمه آنها و نیز ترجمه لغات، موجب تشکیل و تکمیل گنجینه لغات فراگیر می‌شود.

۵. شاید در نگاه اول، کثرت جدول‌ها کمی ملال‌آور به نظر برسد ولی در این سطح که مخاطب نیازمند پی‌گیری و مشاهده تغییرات تک‌تک صیغه‌های مختلف افعال است موجب تسهیل در آموزش می‌شود.

۶. کتاب پس از طرح مسائل اولیه، به دو بخش فعل واسم و بخش عامی تحت عنوان خاتمه تقسیم شده است.

۷. فراگیری ادبیات عربی وقتی شیرین می‌نماید که ثمره آن موجب فهم و درک درست از متون دینی شود. جهت تسریع در این امر و استفاده حداکثری از پیام‌های اخلاقی آیات و روایات شریفه ترجمه تمامی آن‌ها در پاورقی ذکر شده است.

۸. با برگزاری کمیسیون‌های تخصصی، نظرات اصلاحی اساتید صاحب نام و فاضل «حفظهم الله

تعالی» دریافت شده و این اثر و ام‌دار این خرد جمعی است.

۹. زمینه سازی و فراهم نمودن مقدمات فراوانی توسط دست اندرکاران پشت صحنه لازم است تا مؤلفی دست به «تألیف» بزند که جا دارد از تمامی این دست اندرکاران تشکر و قدردانی شود.

۱۰. هر اثری که زائیده فکر بشری باشد عاری از اشتباه و خطا نیست. امید است اساتید محترم با راهنمایی‌های خود ما را در تکمیل آن یاری رسانند. اساتید محترم می‌توانند نقطه نظرات خویش را از طریق پایگاه اینترنتی www.tmd.ir ارسال فرمایند.

امید است این ناچیز مقبول مولا و ولی نعمت‌مان حضرت ولیعصر ارواحنا فداه قرار گرفته باشد.

فرامرز علیزاده
تابستان ۱۳۹۴

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس اول

علم صرف

این درس به :

* تعریف علم صرف؛ * بیان فائده و موضوع آن؛ * تعریف کلمه و اقسام آن؛

خواهد پرداخت.

مقدمه

«صرف» و «نحو» از مهم‌ترین علوم ادبیات عربی می‌باشند که در عین اشتراکاتی که با هم دارند، هر کدام عهده‌دار وظایف مختص به خوداند. وظیفه علم صرف، بررسی حالات «کلمه» به تنهایی و بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با کلمات دیگر است، در حالیکه وظیفه علم نحو، بررسی نقش و جایگاه کلمه در جمله و ارتباط میان کلمات است.^۱

کتاب حاضر به مباحث «علم صرف» در حد «آشنایی» خواهد پرداخت.

تعریف علم صرف

در زبان عربی، بسیاری از کلمات از صورتی به صورت دیگر «تغییر» می‌یابند. این تغییرگاهی برای به دست آوردن معانی مورد نظر و گاهی فقط مربوط به لفظ است؛ برای مثال، کلمه «نَصْر» (یاری کردن) به صورت‌های نَصْرٌ، يَنْصُرُ، أَنْصَرُ، نَاصِرٌ، مَنْصُورٌ... تغییر داده می‌شود تا به ترتیب معانی: یاری کرد، یاری می‌کند، یاری کن، یاری کننده، یاری شده و... به دست آید یا کلمه «قَوْلٌ» (گفت) جهت ایجاد سهولت در تلفظ به صورت «قَالَ» (گفت) تغییر می‌کند. این تغییرات براساس قواعدی است که «علم صرف» آن‌ها را بیان می‌کند.

بنابراین علم صرف دانشی است که از قواعد مربوط به ساختار کلمات و تغییرات آن‌ها بحث می‌کند.

۱. به عبارت بهتر، علم نحو از «حالات اعرابی کلمه» بحث می‌کند.

موضوع علم صرف

موضوع علم صرف «کلمه» از جهت ساختمان و تغییرات مربوط به آن می باشد.

فائده علم صرف

فراگیری علم صرف دو فائده مهم دارد:

- ۱- آشنایی با ساختار و تغییرات کلمات و به عبارت دیگر «کلمه شناسی»؛
- ۲- ساختن کلمات جدید برای معانی مورد نظر و به عبارت دیگر «کلمه سازی».

تعریف کلمه

کلمه، لفظی است که دارای معنا باشد؛ مانند:

جِدَار (دیوار)، ضَرَبَ (زد)، مِنْ (از).

اقسام کلمه

کلمه بر سه قسم است: فعل، اسم، حرف.

فعل کلمه‌ای است که به «معنای مستقل» دلالت می‌کند و آن معنا، با یکی از زمان‌های سه‌گانه

همراه است؛ مانند:

نَصَرَ (یاری کرد)، يَنْصُرُ (یاری می‌کند)، اُنْصُرْ (یاری کن).

اسم کلمه‌ای است که به «معنای مستقل» دلالت می‌کند و آن معنا، با یکی از زمان‌های

سه‌گانه (گذشته، حال، آینده) همراه نیست؛ مانند:

الله (خدا)، نَصْر (یاری کردن).

حرف کلمه‌ای است که «معنای غیرمستقل» دارد؛ یعنی تا وقتی که به کلمه‌های دیگری ضمیمه

نشود، تصوّر کامل و تامّی از آن در ذهن حاصل نمی‌شود، مانند «مِنْ» (از) و «إِلَى» (به) در جمله ذَهَبْتُ

مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْحَرَمِ (از مدرسه به حرم رفتم).

تذکر

از آنجا که علم صرف درباره تغییرات کلمه بحث می‌کند و چون در حرف، تغییر صرفی راه ندارد از دایره

مباحث اصلی علم صرف خارج است؛ بنابراین مباحث علم صرف در دو بخش فعل و اسم بیان می‌شود.

خلاصه درس

- * علم صرف، دانشی است که از قواعد ساختمان و هیئت کلمات و تغییرات آن‌ها بحث می‌کند.
- * موضوع علم صرف «کلمه» است بدون در نظر گرفتن رابطه آن با کلمات دیگر و جایگاه آن در جمله.
- * فعل کلمه‌ای است که معنای مستقلی داشته و مقتدر به زمان است.
- * اسم کلمه‌ای است که معنای مستقلی داشته و مقتدر به زمان نیست.
- * حرف کلمه‌ای است که معنای غیرمستقلی دارد.

پرسش و تمرین

- ۱- علم صرف را تعریف کنید.
- ۲- «انواع تغییرات» کلمه را توضیح دهید.
- ۳- اقسام کلمه را نام ببرید و فرق آن‌ها را بنویسید.
- ۴- چرا «حرف» از دایره مباحث اصلی علم صرف خارج است؟
- ۵- در کلمات قرآنی ذیل، اسم و فعل و حرف را مشخص کنید.
ظَلَمْتُ (ظلم کردم)، **بَصِيرًا** (بینا)، **يَخْرُجُونَ** (خارج می‌شوند)، **عَنْ** (از)
إِذْ هَبَّ (برو)، **الْحَجَرِ** (سنگ)، **لِ** (برای)، **ذَنْبٍ** (گناه)
يَعْلَمُ (می‌داند)، **صَبَرَ** (صبر کرد)، **أَذْكُرُوا** (به یاد آورید)، **فِي** (در)

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس دوم

وزن و بناء كلمه

این درس به:

* تعریف حروف اصلی و زائد؛ * ابنیه فعل و اسم؛ * تعریف و قواعد وزن؛
خواهد پرداخت.

موضوع علم صرف «کلمه» است. غالب کلمات عربی دارای «خانواده» اند؛ مانند:
عَبَدَ، يَعْبُدُ، عَابَدَ، مَعْبُودٌ و...؛
وَشَوَّسَ^۱، يُوشِوِسُ، وَشَوَّاسٌ، مُوشِوِسٌ و...؛
سَفَرَجَلٌ^۲، سَفَرَجَلِيٌّ و....

با بررسی هریک از این خانواده‌ها در می‌یابیم که در هر گروه، تعدادی از حروف ثابت بوده و در همه
اعضاء خانواده «تکرار» شده‌اند؛ مانند:

حروف	«ع ب د»	در گروه اول
حروف	«و س و س»	در گروه دوم
حروف	«س ف ر ج ل»	در گروه سوم

به این دسته از حروف «حروف اصلی»^۴ گویند. در مقابل، به حرف یا حروفی که تنها در بعضی از اعضاء
خانواده وجود دارند «حروف زائد» گویند؛ مانند:

۱. پرستید.

۲. وسوسه کرد.

۳. (میوه، درخت) به .

۴. به حروف اصلی، «زاده»، «ریشه» و «اصل» نیز گفته می‌شوند.

حرف های	«ی ا م و»	در گروه اول
حرف های	«ی ا م»	در گروه دوم
حرف های	«ی»	در گروه سوم

ساختمان (بناء) فعل

فعل یا دارای سه حرف اصلی است که به آن «**ثلاثی**»، یا دارای چهار حرف اصلی که به آن «**رباعی**» گویند. اگر صیغه اول ماضی آن بدون حرف زائد باشد به آن «**مجرد**» و اگر دارای حرف زائد باشد به «**مزید فیه**» گویند؛ مانند:

فعل			
ثلاثی		رباعی	
مجرد	مزید	مجرد	مزید
كَرَّمَ ^۱	أَكْرَمَ	دَخَرَ ^۲	تَدَخَّرَجَ

ساختمان (بناء) اسم

اسم یا دارای سه حرف اصلی است که به آن «**ثلاثی**»، یا دارای چهار حرف اصلی است که به آن «**رباعی**» و یا دارای پنج حرف اصلی است که به آن «**خماسی**» گویند. هریک از این ها یا بدون حرف زائد است که به آن «**مجرد**»، یا دارای حرف زائد است که به آن «**مزید فیه**» گویند؛ مانند:

اسم					
ثلاثی		رباعی		خماسی	
مجرد	مزید	مجرد	مزید	مجرد	مزید
رَجُل ^۳	رِجَال	جَعْفَر ^۴	جَعَا فِر	سَفَرَجَل	سَفَرَجَلِي

۱. عزیز شد.

۲. غلطانید.

۳. مرد.

۴. رود، رودخانه، شترپرشیر، نام شخص.

تعریف و قواعد وزن

پس از مراجعه به کلمات هم خانواده و تشخیص حروف اصلی و زائد، برای سهولت در «فرایند یاد دهی و یادگیری» از «**علائم رمزی**» به نام «**وزن**» جهت «**نشان دادن**» و تمییز این حروف از یکدیگر استفاده می‌شود به شرح ذیل:

رمز اولین حرف اصلی	← ف	(به نام فاء الفعل)
رمز دومین حرف اصلی	← ع	(به نام عین الفعل)
رمز سومین حرف اصلی	← ل	(به نام لام الفعل)
رمز چهارمین حرف اصلی	← ل	(به نام لام الفعل دوم)
رمز پنجمین حرف اصلی	← ل	(به نام لام الفعل سوم)

با جانشینی این حروف، به جای حروف اصلی و مطابقت در حرکات و سکنات با کلمه مورد نظر، آن چه به دست می‌آید به نام «وزن» خوانده می‌شود، مانند:

بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	وَّ	وَّ	سَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
	سَ	فَ	زَ
	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل
بروزن ←	فَ	عَ	لَ

نکته

اگر در کلمه‌ای حرف زائد بود، خود آن زائد در وزن منعکس می‌شود؛ مانند:

يَعْبُدُ	بر وزن	يَفْعُلُ
وَسْوَاسٌ	بر وزن	فَعَّالٌ
سَفَرٌ جَلِيٌّ	بر وزن	فَعْلَلِيٌّ

اگر حرف زائد تکرار حرف اصلی باشد، هنگام وزن، حرفی که مقابل حرف اصلی قرار می‌گیرد تکرار می‌شود؛ مانند:

صَدَّقَ ^۱	بر وزن	فَعَّلَ
----------------------	--------	---------

لفظ به دست آمده را «وزن» و کلمه مورد نظر را «موزون» می‌گویند.^۲

۱. تصدیق کرد، راستگو شمرد.

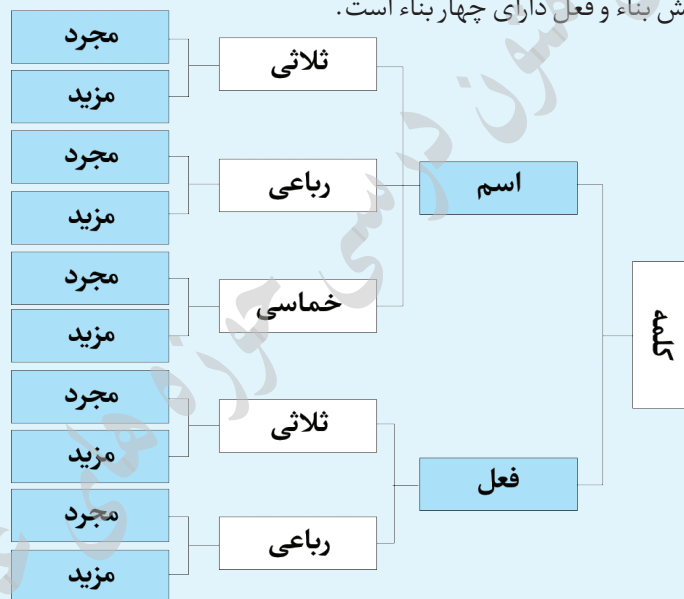
۲. در برخی از موارد، به خاطر اجرای قوانین صرفی، در کلمه تغییراتی مانند «حذف»، «قلب» و... صورت می‌گیرد که قواعد مربوط به وزن آن‌ها در صرف ۲ خواهد آمد.

خلاصه درس

* مطمئن‌ترین راه تشخیص حروف اصلی و زائد کلمات، مراجعه به کتاب لغت و به دست آوردن کلمات «هم خانواده» آن‌هاست.

* برای نشان دادن «این حروف» از علائم «رمزگونه» ای به نام «وزن» استفاده می‌شود.

* اسم دارای شش بناء و فعل دارای چهار بناء است.



پرسش و تمرین

۱. کاربرد وزن چیست؟

۲. اسم و فعل، هر کدام دارای چند بناء هستند؟

۳. وزن کلمات زیر چیست؟

«عَفَرَ، يَغْفِرُ، غُفْرَانٌ، مَغْفِرَةٌ، تَغَاوَرَ، غَفَّارٌ، غَفِيرٌ، اسْتِغْفَارٌ»

۴. حروف اصلی داده شده را در قالب وزن های خواسته شده، بیان کنید.

ش ه د: فَعْلٌ، يَفْعُلُ، فُعُولٌ، فَعَالَةٌ، فَاعِلٌ، مَفْعُولٌ، فَاعِلٌ، مُفَاعَلَةٌ، فَعِيلٌ، مَفْعَلٌ

۵. حروف اصلی و زائد کلمات موزون زیر را با توجه به وزن ذکر شده معین کنید.

صَبُورٌ = فَعُولٌ	تَرْجِيمٌ = تَفْعِيلٌ	تِجَارَةٌ = فِعَالَةٌ	كَرَاهِيَةٌ = فَعَالِيَةٌ
جَهْوَرٌ = فَعُولٌ	شَيْطَانَةٌ = فَيْعَلَةٌ	قِرْمَزٌ = فِعْلِلٌ	جَحْمَرٌ = فَعْلَلٌ
إِفْتِمَاحٌ = اِفْتِعَالٌ	كُهُولَةٌ = فُعُولَةٌ	يُلَوِّنٌ = يَفْعَلٌ	

۶. برای اوزان ذیل، موزون مناسب ذکر کنید.

فَعْلٌ	فَعِيلٌ	فَاعِلٌ	مَفْعُولٌ	يَفْعُلُ
.....				
.....				
.....				

بخش فعل

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس سوم

تعریف فعل و صیغه‌های آن

این درس به:

✱ تقسیمات مختلف فعل و ملاک تنوع آن؛

خواهد پرداخت.

«فعل»

فعل کلمه‌ای است که دارای معنای مستقلی بوده و مقتدر به یکی از زمان‌های سه‌گانه است. این معنای مستقل می‌تواند «انجام کار» مانند «ضَرَبَ» (زدن) یا «داشتن حالتی» مانند «حُسْن» (نیکو شدن) باشد.

✱ تقسیم فعل به اعتبار «زمان»

وقوع این معنای مستقل در یکی از زمان‌های گذشته، حال و آینده باعث ایجاد افعال سه‌گانه ماضی، مضارع و امر می‌شود.

✱ تقسیم فعل به اعتبار «حالت‌های فاعل»

هر «کاری» نیازمند «انجام دهنده» و هر «حالتی» نیازمند «دارنده آن حالت» است که از آن‌ها به «فاعل» تعبیر می‌شود. در مثال «ضَرَبَ عَلِيٌّ» عمل «زدن» توسط «علی» در «گذشته» صورت گرفته است. حالت‌های مختلف فاعل^۱، باعث ایجاد تنوع و تقسیمات مختلف در فعل شده است که به هر کدام از آن‌ها «صیغه» گفته می‌شود.

۱. حالات مختلف «نائب فاعل» نیز باعث ایجاد تقسیمات مختلف در فعل می‌شود که در درس شانزدهم خواهد آمد.

«حالت‌های فاعل»

فاعل:

- الف) یا «حاضر نیست» که به آن «**غائب**» می‌گویند، مانند: او، آنها؛
 ب) یا «شنونده»^۱ است که به آن «**مخاطب**» می‌گویند، مانند: تو، شما؛
 ج) یا «خود گوینده» است که به آن «**متکلم**» می‌گویند، مانند: من، ما.

هر کدام از غائب و مخاطب

- الف) یا «نر» است که به آن «**مذکر**» می‌گویند؛
 ب) یا «ماده» است که به آن «**مؤنث**» می‌گویند.

هر کدام از مذکر و مؤنث

- الف) یا «یکی» است که به آن «**مفرد**» می‌گویند؛
 ب) یا «دو تا» است که به آن «**مثنی**» می‌گویند؛
 ج) یا «بیش از دو تا» است که به آن «**جمع**» می‌گویند.

متکلم

- الف) یا از «فعل خود» سخن می‌گوید که به آن «**متکلم وحده**» می‌گویند؛
 ب) یا از «فعل خود به همراه دیگری» سخن به میان می‌آورد که به آن «**متکلم مع الغير**» می‌گویند.

۱. مقصود، شنونده ای است که «مورد خطاب» قرار گرفته است.

جدول حالات مختلف فاعل در صیغه‌های فعل

جنس	تعداد	شماره	معادل فارسی فاعل‌ها
مذکر	مفرد	۱	آن (یک مرد)
	مثنی	۲	آن‌ها (دو مرد)
	جمع	۳	آن‌ها (مردان)
مؤنث	مفرد	۴	آن (یک زن)
	مثنی	۵	آن‌ها (دو زن)
	جمع	۶	آن‌ها (زنان)
مذکر	مفرد	۷	تو (یک مرد)
	مثنی	۸	شما (دو مرد)
	جمع	۹	شما (مردان)
مؤنث	مفرد	۱۰	تو (یک زن)
	مثنی	۱۱	شما (دو زن)
	جمع	۱۲	شما (زنان)
ا	وحده	۱۳	من
	مع الغیر	۱۴	ما

فعل

مخاطب

متکلم

غائب

خلاصه درس

هر فعلی چهارده صیغه دارد که این صیغه‌ها به خاطر حالات و اشکال مختلف فاعل به دست آمده‌اند؛ به عنوان مثال فعل «مفرد مذکر غائب» فعلی است که فاعل آن یک نفر، مرد بوده و غائب است.

پرسش و تمرین

- ۱- ملاک تقسیم‌بندی فعل به ماضی، مضارع و امر چیست؟
- ۲- مراد از «صیغه فعل» چیست؟
- ۳- ترجمه متکلم وحده و مع الغیر به فارسی چیست؟
- ۴- قید «معنای مستقل» را در جمله ذیل توضیح دهید.
«فعل کلمه‌ای است که معنای مستقلی دارد و مقتّرین به زمان است.»

درس چهارم

ماضی معلوم (۱)

این درس به:

* چگونگی ساخت صیغه‌های مختلف فعل ماضی؛

خواهد پرداخت.

مقدمه

فعل ماضی فعلی است که بر معنای مستقلی دلالت کرده و مقتدرین به زمان گذشته است؛ در این درس به نحوه ساخت چهارده صیغه آن می‌پردازیم.

صیغه اول ماضی^۱ ثلاثی مجرد از «مصدر^۲» گرفته می‌شود و دارای سه وزن است: **فَعَلَ**، **فَعِلَ**، **فَعَّلَ**؛ مانند:

(آن یک مرد) زد؛

ضَرَبَ

(آن یک مرد) تأیید کرد؛

شَهِدَ

(آن یک مرد) عزیز شد؛

كَرَّمَ

مثال‌ها به ترتیب از «ضَرَبَ»، «شَهِدَ» و «كَرَّمَ» ساخته شده‌اند.

۱. معلوم

۲. مصدر اسمی است که فقط بر انجام کار یا داشتن حالتی دلالت می‌کند بدون این که هیچ دلالتی بر زمان، مکان، عدد و ... داشته باشد، مانند: قَتَلَ (کشتن). این معنای خالص و بدون قید و شرط، ماده اولیه ساخت فعل می‌باشد.

کیفیت ساخت صیغه‌ها

صیغه اول (مفرد مذکر غائب): از مصدر گرفته می‌شود. برای ساختن آن، حرف زائد مصدر را -اگر دارای حرف زائدی است- حذف نموده و فاء الفعل و لام الفعل را مفتوح می‌کنیم. حرکت عین الفعل از قانون خاصی تبعیت نمی‌کند و اصطلاحاً «**سماعی**» است و با مراجعه به کتب لغت حرکت آن را مشخص می‌کنیم که فتحه یا کسره و یا ضمه است.

ضَرْب ← ضَرَبَ

شَهَادَة ← شَهِدَ

كَرَامَة ← كَرَّمَ

صیغه دوم (مثنی مذکر غائب): با اضافه کردن «ا» به آخر صیغه اول.

فَعْلَ ← فَعَلَا

صیغه سوم (جمع مذکر غائب): با اضافه کردن «و» به آخر صیغه اول و مضموم کردن لام الفعل.

فَعْلَ ← فَعَلُوا

صیغه چهارم (مفرد مؤنث غائب): با اضافه کردن «ت» به آخر صیغه اول.

فَعْلَ ← فَعَلَتْ

صیغه پنجم (مثنی مؤنث غائب): با اضافه کردن «تا» به آخر صیغه اول.

فَعْلَ ← فَعَلْتَا

صیغه ششم (جمع مؤنث غائب): با اضافه کردن «ن» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل

فَعْلَ ← فَعَلْنَ

صیغه هفتم (مفرد مذکر مخاطب): با اضافه کردن «ت» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل

فَعْلَ ← فَعَلْتَ

صیغه هشتم (مثنی مذکر مخاطب): با اضافه کردن «تَما» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل

فَعْلَ ← فَعَلْتُمَا

۱. در ادبیات عرب، سماعی بودن به معنای آن است که با استقراء و بررسی جزئیات مختلف و متعدّد نتوانسته‌ایم «فرمول» و «قاعده»‌ای را استخراج کنیم که بر «همه» و یا لاقلاً «غالب» جزئیات صادق باشد؛ به عبارت دیگر سماعی بودن به معنای آن است که ما در تک تک این موارد نیازمند مراجعه به استعمال عرب هستیم. در مقابل سماعی، «قیاسی» قرار دارد.

صیغه نهم (جمع مذکر مخاطب): با اضافه کردن «تُم» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل

فَعَلْ ← فَعَلْتُمْ

صیغه دهم (مفرد مؤنث مخاطب): با اضافه کردن «تِ» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل

فَعَلْ ← فَعَلْتِ

صیغه یازدهم (مثنی مؤنث مخاطب): با اضافه کردن «تُمَا» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل.

فَعَلْ ← فَعَلْتُمَا

صیغه دوازدهم (جمع مؤنث مخاطب): با اضافه کردن «تُنَّ» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل.

فَعَلْ ← فَعَلْتُنَّ

صیغه سیزدهم (متکلم وحده): با اضافه کردن «تُ» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل.

فَعَلْ ← فَعَلْتُ

صیغه چهاردهم (متکلم مع الغير): با اضافه کردن «نا» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل.

فَعَلْ ← فَعَلْنَا

مرکز علمی

صرف سه وزن «فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ» به این شرح است:

جنس	تعداد	شماره	عين الفعل َ	عين الفعل ِ	عين الفعل ُ
مذكر	مفرد	۱	فَعَلَ	فَعِلَ	فَعُلَ
	مثنی	۲	فَعَلَا	فَعِلَا	فَعُلَا
	جمع	۳	فَعَلُوا	فَعِلُوا	فَعُلُوا
مؤنث	مفرد	۴	فَعَلَتْ	فَعِلَتْ	فَعُلَتْ
	مثنی	۵	فَعَلْتَا	فَعِلْتَا	فَعُلْتَا
	جمع	۶	فَعَلْنَ	فَعِلْنَ	فَعُلْنَ
مخاطب	مذكر	مفرد	فَعَلْتَ	فَعِلْتَ	فَعُلْتَ
		مثنی	فَعَلْتُمَا	فَعِلْتُمَا	فَعُلْتُمَا
		جمع	فَعَلْتُمْ	فَعِلْتُمْ	فَعُلْتُمْ
	مؤنث	مفرد	فَعَلْتِ	فَعِلْتِ	فَعُلْتِ
		مثنی	فَعَلْتُمَا	فَعِلْتُمَا	فَعُلْتُمَا
		جمع	فَعَلْتُنَّ	فَعِلْتُنَّ	فَعُلْتُنَّ
متكلم	وحده	۱۳	فَعَلْتُ	فَعِلْتُ	فَعُلْتُ
	مع الغير	۱۴	فَعَلْنَا	فَعِلْنَا	فَعُلْنَا

تذکر

در صیغ افعال ماضی، صیغه هشتم و یازدهم دارای شکل واحدی هستند که برای تشخیص و تمییز هر یک باید به قرائن توجه نمود.

خلاصه درس

- * فعل ماضی ثلاثی مجرد از مصدر ساخته می شود و دارای سه وزن «فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ» است.
- * حرکت عین الفعل ماضی، «سماعی» است و باید برای تعیین آن ها به کتب لغت مراجعه نمود.

پرسش و تمرین

- ۱- اصطلاح سماعی را توضیح دهید.
- ۲- برای هر کدام از اوزان «فَعْلَ ، فَعِلَ ، فَعَلَ» سه فعل قرآنی بیابید.
- ۳- چهارده صیغه فعل‌های «تَرَكَ ، رَجِمَ ، كَبُرَ» را صرف کنید.
- ۴- صیغه و معنای فعل‌های زیر را بیان کنید.
خَلَقْنَا ، عَجَزْتَ ، خَرَجْنَا ، عَبَدْتَنِّي ، عَظُمْتَ
- ۵- برای معانی زیر، صیغه‌های مناسب ذکر کنید.
داخل شدم، (شما مردان) باز کردید، (زنان) رفتند، (آن یک مرد) یاری کرد.
- ۶- در عبارات شریف ذیل، شماره صیغه، ماده و وزن کلمات رنگی را بنویسید.^۱
* **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا...**^۲
* **يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ**^۳
* **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ**^۴

۱. جهت استفاده هر چه بیشتر از مضامین و پیام‌های اخلاقی آیات و روایات شریفه، ترجمه آن‌ها در پاورقی ذکر شده است. در ترجمه آیات نورانی قرآن کریم از ترجمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله) بهره جستیم. در ترجمه روایات شریفه از کتب متعددی همچون «نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی» مرحوم آیت الله مهدوی کنی، «سیره نبوی» دکتر دلشاد تهرانی، «دانش نامه احادیث پزشکی» و «حکمت نامه کودک» حجة الاسلام والمسلمین ری شهری استفاده کرده‌ایم.

۲. احزاب: ۷۲؛ ما امانت (تعهد، تکلیف، ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آن‌ها از حمل آن سربزافتند.

۳. بقره: ۵۴؛ ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید.

۴. بلد: ۱۹؛ و کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند افرادی شومند.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس پنجم

ماضی معلوم (۲)

این درس به:

* تعریف ضمیر و کاربرد آن؛ * اقسام آن؛ * ضمایر فعل ماضی؛
خواهد پرداخت.

مقدمه

در درس قبل کیفیت ساختن چهارده صیغه فعل ماضی بیان شد؛ در این درس به چند نکته تکمیلی اشاره خواهد شد.

هر فعل معلومی به فاعل احتیاج دارد. فاعل بر دو قسم است:
الف) اسم ظاهر مانند: «عَلِیٌّ» در «سَمِعَ عَلِیٌّ» (علی شنید)؛
ب) ضمیر مانند: «ا» در «سَمِعَا» (آن دو مرد شنیدند).

۱- تعریف ضمیر

عبارت «سعید رفت در حالی که برای سعید دعا می خواندم» را با عبارت «سعید رفت در حالی که برای او (برایش) دعا می خواندم» مقایسه کنید. در عبارت دوم، کلمه «او» (اَیُّ) به جای سعید قرار گرفته است، این چنین کلماتی که به جای اسم ظاهر به کار می روند، «ضمیر» نامیده می شوند.

۲- تقسیم ضمیر

ضمیر بر دو قسم است: بارز (آشکار)، مستتر (پنهان)

ضمایر بارز، ضمیری هستند که «صورت قابل مشاهده ای» داشته و آشکاراند؛ در مقابل ضمایر مستتر، به دلیل «پنهان» بودن آن ها در کلمه، قابل رؤیت نیستند.

علامت‌هایی که به آخر صیغه اول ماضی متصل شده‌اند، ضمائر بارز هستند به جز «ت» در صیغه چهارم و پنجم^۱ که فقط «علامت تأنیث» فاعل است.

ضمیر در دو صیغه اول و چهارم «مستتر» است که به ترتیب «هُوَ» و «هِيَ» می‌باشد.

ضمایر فعل ماضی

جنس	تعداد	شماره	ضمیر	نوع ضمیر
غائب	مفرد	۱	هُوَ	مستتر
	مثنی	۲	ا	بارز
	جمع	۳	و	بارز
	مفرد	۴	هِيَ	مستتر
	مثنی	۵	ا	بارز
	جمع	۶	نَ	بارز
مخاطب	مفرد	۷	تَ	بارز
	مثنی	۸	تُمَا	بارز
	جمع	۹	تُم	بارز
	مفرد	۱۰	تَ	بارز
	مثنی	۱۱	تُمَا	بارز
	جمع	۱۲	تُنْ	بارز
متکلم	وحده	۱۳	تُ	بارز
	مع الغیر	۱۴	نَا	بارز

۱. با توجه به اینکه «الف» همیشه ساکن بوده و ما قبل آن مفتوح می‌شود در صیغه پنجم «تاء تأنیث» حرکت فتحه گرفته است.

جدول «ضمایر بارز» در چهارده صیغه فعل «بَلَغَ»^۱

شماره صیغه	حروف اصلی	علامت تأنیث	ضمایر بارز
۱	بَلَغَ	تْ تْ	ا و ا ن ت تُمَا ت تُمَا ت ت ت ت نا
۲	بَلَغَ		
۳	بَلَّغُ		
۴	بَلَغَ		
۵	بَلَغَ		
۶	بَلَّغُ		
۷	بَلَغَ		
۸	بَلَّغُ		
۹	بَلَغَ		
۱۰	بَلَّغُ		
۱۱	بَلَغَ		
۱۲	بَلَّغُ		
۱۳	بَلَغَ		
۱۴	بَلَّغُ		

۱. به حد کمال رسید، بالغ شد.

خلاصه درس

- * هر فعلی، نیازمند فاعل است. فاعل یا اسم ظاهر است یا ضمیر.
- * ضمیر اسمی است که به جای اسم ظاهر می‌نشیند.
- * ضمیر یا بارز است یا مستتر.
- * علامت‌هایی که به آخر صیغه اول ماضی متصل شده‌اند، ضمائر بارزاند به جز «ت» در صیغه چهارم و پنجم.

پرسش و تمرین

- ۱- «ضمیر» را تعریف کنید.
- ۲- چهارده صیغه فعل «نَفَعَ» را در جدولی همانند جدول صفحه ۳۹ وارد کنید.
- ۳- ضمائر افعال قرآنی ذیل را مشخص کنید
دَخَلْتُمْ، ضَعَفَ، جَعَلُوا، رَبَطْنَا، طَفِقَا، رِبَحْتُ، خَرَجَنَ

درس ششم

مضارع معلوم (۱)

این درس به:

* چگونگی ساخت صیغه‌های مختلف فعل مضارع؛

خواهد پرداخت.

مقدمه

فعل مضارع فعلی است که بر معنای مستقلی دلالت کرده و مقتدر به زمان حال یا آینده است؛ در این درس به نحوه ساخت چهارده صیغه آن می‌پردازیم.

صیغه اول مضارع معلوم ثلاثی مجرد از «ماضی» آن گرفته می‌شود و دارای سه وزن است: **يَفْعُلُ**، **يَفْعَلُ**، **يَفْعُلُ**؛ مانند:

يَشْهَدُ (آن یک مرد) تأیید می‌کند؛

يَضْرِبُ (آن یک مرد) می‌زند؛

يَكْرُمُ (آن یک مرد) عزیز می‌شود؛

مثال‌ها به ترتیب از «شَهِدَ»، «ضَرَبَ»، «كَرَّمَ» ساخته شده‌اند.

کیفیت ساخت صیغه‌ها

صیغه اول: از ماضی ساخته می‌شود. برای ساختن آن ابتدا یاء مفتوحه‌ای «یَ» بر سر صیغه اول ماضی درآورده و فاء الفعل را ساکن و لام الفعل را مضموم می‌کنیم. حرکت عین الفعل - همانند ماضی - سماعی و نیازمند مراجعه به کتب لغت^۱ است.

۱. در یک مورد برای تعیین حرکت عین الفعل نیازمند مراجعه به کتب لغت نیست و آن هنگامی است که فعل ماضی بوزن «فَعَّلَ» باشد که حتماً مضارع آن بوزن «يَفْعُلُ» استعمال می‌شود.

صیغه دوم: با اضافه کردن «انِ» به آخر صیغه اول و مفتوح کردن لام الفعل.

يُفْعَلُ ← يَفْعَلَانِ

صیغه سوم: با اضافه کردن «ونَ» به آخر صیغه اول.

يُفْعَلُ ← يَفْعَلُونَ

صیغه چهارم: با تبدیل حرف مضارعه «پ» به «ت».

يُفْعَلُ ← تَفْعَلُ

صیغه پنجم: با تبدیل «پ» به «ت» و اضافه کردن «انِ» به آخر صیغه اول و مفتوح کردن لام الفعل

يُفْعَلُ ← تَفْعَلَانِ

صیغه ششم: با اضافه کردن «نَ» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل.

يُفْعَلُ ← يَفْعَلْنَ

صیغه هفتم: با تبدیل حرف مضارعه «پ» به «ت».

يُفْعَلُ ← تَفْعَلْنَ

صیغه هشتم: با تبدیل «پ» به «ت» و اضافه کردن «انِ» به آخر صیغه اول و مفتوح کردن لام الفعل

يُفْعَلُ ← تَفْعَلَانِ

صیغه نهم: با تبدیل «پ» به «ت» و اضافه کردن «ونَ» به آخر صیغه اول.

يُفْعَلُ ← تَفْعَلُونَ

صیغه دهم: با تبدیل «پ» به «ت» و اضافه کردن «ینَ» به آخر صیغه اول و مکسور کردن لام الفعل

يُفْعَلُ ← تَفْعَلَيْنِ

صیغه یازدهم: با تبدیل «پ» به «ت» و اضافه کردن «انِ» به آخر صیغه اول و مفتوح کردن لام الفعل.

يُفْعَلُ ← تَفْعَلَانِ

صیغه دوازدهم: با تبدیل «پ» به «ت» و اضافه کردن «نَ» به آخر صیغه اول و ساکن کردن لام الفعل

يُفْعَلُ ← تَفْعَلْنَ

صیغه سیزدهم: با تبدیل «پ» به «أ».

يُفْعَلُ ← أَفْعَلُ

صیغه چهاردهم: با تبدیل «پ» به «ن».

يُفْعَلُ ← نَفْعَلُ

جدول صرف فعل مضارع

جنس	تعداد	شماره	عين الفعل َ	عين الفعل ِ	عين الفعل ُ
غائب	مفرد	۱	يَفْعَلُ	يَفْعِلُ	يَفْعُلُ
	مثنی	۲	يَفْعَلَانِ	يَفْعِلَانِ	يَفْعُلَانِ
	جمع	۳	يَفْعَلُونَ	يَفْعِلُونَ	يَفْعُلُونَ
	مفرد	۴	تَفْعَلُ	تَفْعِلُ	تَفْعُلُ
	مثنی	۵	تَفْعَلَانِ	تَفْعِلَانِ	تَفْعُلَانِ
	جمع	۶	يَفْعَلْنَ	يَفْعِلْنَ	يَفْعُلْنَ
مخاطب	مفرد	۷	تَفْعَلُ	تَفْعِلُ	تَفْعُلُ
	مثنی	۸	تَفْعَلَانِ	تَفْعِلَانِ	تَفْعُلَانِ
	جمع	۹	تَفْعَلُونَ	تَفْعِلُونَ	تَفْعُلُونَ
	مفرد	۱۰	تَفْعَلِينَ	تَفْعِلِينَ	تَفْعُلِينَ
	مثنی	۱۱	تَفْعَلَانِ	تَفْعِلَانِ	تَفْعُلَانِ
	جمع	۱۲	تَفْعَلْنَ	تَفْعِلْنَ	تَفْعُلْنَ
متكلم	وحده	۱۳	أَفْعَلُ	أَفْعِلُ	أَفْعُلُ
	مع الغير	۱۴	نَفْعَلُ	نَفْعِلُ	نَفْعُلُ

تذکر

۱. در بین صیغ افعال مضارع، صیغه‌های چهارم و هفتم با هم و صیغه‌های پنجم و هشتم و یازدهم با هم مشترک لفظی‌اند و برای تشخیص هر کدام باید به «قرائن» توجه نمود.
۲. به چهار حرف «ی، ت، ا، ن» که هنگام ساخت مضارع به ابتدای ماضی افزوده شده‌اند «حروف مضارعه» و به اختصار حروف «اَتین» می‌نامند.

خلاصه درس

- * فعل مضارع ثلاثی مجرد از ماضی ساخته می‌شود و دارای سه وزن است: **يَفْعَلُ ، يَفْعِلُ ، يَفْعُلُ**.
- * حرکت عین الفعل مضارع ، سماعی است.

پرسش و تمرین

- ۱- برای هر کدام از اوزان «يَفْعُلُ، يَفْعِلُ، يَفْعَلُ» سه فعل قرآنی بیابید.
- ۲- چهارده صیغه فعل‌های «يَسْمَعُ، يَقْسِمُ، يَذْكُرُ» را صرف کنید.
- ۳- شماره صیغه و معنای فعل‌های ذیل را بیان کنید.
يَذْهَبْنَ، يَعْلَمُونَ، تَجْلِسِينَ، تَصَدَّقُ
- ۴- برای معانی زیر، صیغه‌های مناسب ذکر کنید.
می نویسم، (آن دو زن) عبادت می کنند، (شما زنان) می فهمید، (آن یک مرد) می بخشد.
- ۵- در عبارات شریف ذیل، شماره صیغه، ماده و وزن کلمات رنگی را بنویسید.
* «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»^۱
* «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً...»^۲
* «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ»^۳

۱. نمل: ۷۳؛ به یقین پروردگار تو نسبت به مردم، دارای فضل (و رحمت) است؛ ولی بیشترشان شکرگزار نیستند.

۲. نحل: ۸۴؛ (به خاطر بیاور) روزی را که از هر امتی گواهی (بر آنان) برمی انگیزیم.

۳. رحمن: ۶؛ و گیاهان و درختان برای خدا سجده می کنند.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس هفتم

مضارع معلوم (۲)

این درس به:

* ضمایر فعل مضارع؛ * باب‌های ثلاثی مجرد؛
خواهد پرداخت.

مقدمه

در درس قبل کیفیت ساختن چهارده صیغه فعل مضارع بیان شد؛ در این درس به چند نکته تکمیلی اشاره خواهد شد.

ضمایر فعل مضارع

جنس	تعداد	شماره	ضمیر	نوع ضمیر
مذکر	مفرد	۱	هُوَ	مستتر
	مثنی	۲	اِ	بارز
	جمع	۳	و	بارز
مؤنث	مفرد	۴	هِيَ	مستتر
	مثنی	۵	اِ	بارز
	جمع	۶	نَ	بارز
مذکر	مفرد	۷	أَنْتَ	مستتر
	مثنی	۸	اِ	بارز
	جمع	۹	و	بارز
مؤنث	مفرد	۱۰	ی	بارز
	مثنی	۱۱	اِ	بارز
	جمع	۱۲	نَ	بارز
اِ	وحده	۱۳	أَنَا	مستتر
	مع الغیر	۱۴	نَحْنُ	مستتر

غائب

مخاطب

متکلم

فعل مضارع

علائم رفع مضارع

فعل مضارع در «حالت عادی»؛ یعنی هنگام تجرّد از عوامل^۱، مرفوع است. در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ «ضمه» لام الفعل و در سایر صیغه‌ها (به جز صیغه ۶ و ۱۲) «ن» علامت رفع است که به آن «نون عوض رفع» می‌گویند.

جدول «علائم رفع» در چهارده صیغه فعل «يَبْلُغُ»

شماره صیغه	حرف مضارعه	حروف اصلی	ضمایر بارز	علائم رفع
۱	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ		اَ
۲	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	اَ	نَ
۳	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	و	نَ
۴	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ		اَ
۵	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	اَ	نَ
۶	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	نَ	
۷	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ		اَ
۸	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	اَ	نَ
۹	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	و	نَ
۱۰	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	يَ	نَ
۱۱	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	اَ	نَ
۱۲	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ	نَ	
۱۳	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ		اَ
۱۴	يَبْلُغُ	بُـلُـغُ		اَ

۱. فعل مضارع هنگام تجرّد از عوامل، مرفوع است؛ عواملی موجب «نصب» و یا «جزم» آن می‌شود که توضیح هریک از آن‌ها در صرف ۲ خواهد آمد.

باب‌های ثلاثی مجرد

هر ماضی معمولاً دارای یک مضارع است؛ ترکیب این ماضی و مضارع «باب» نامیده می‌شود که ملاک تقسیم‌بندی آن، حرکت عین الفعل است.

فعل ثلاثی مجرد دارای شش باب است.

۱- فَعَلَ	يَفْعُلُ	مانند:	مَنَعَ ^۱	يَمْنَعُ
۲- فَعَلَ	يَفْعُلُ	مانند:	ضَرَبَ	يَضْرِبُ
۳- فَعَلَ	يَفْعُلُ	مانند:	نَصَرَ ^۲	يَنْصُرُ
۴- فَعَلَ	يَفْعُلُ	مانند:	سَمِعَ ^۳	يَسْمَعُ
۵- فَعَلَ	يَفْعُلُ	مانند:	حَسِبَ ^۴	يَحْسِبُ
۶- فَعَلَ	يَفْعُلُ	مانند:	كَرَّمَ	يَكْرُمُ

تذکر

برای تعیین باب هر فعلی، باید به «لغت نامه» مراجعه کرد.

خلاصه درس

- * فعل مضارع، دارای «نه» ضمیر بارز و «پنج» ضمیر مستتر است.
- * فعل مضارع، به خودی خود، مرفوع است. علامت رفع، گاهی ضمه و گاهی «ن» است.
- * فعل ثلاثی مجرد دارای شش باب است؛ یعنی شش نوع ترکیب ماضی و مضارع.

۱. مانع شد، بازداشت.

۲. یاری کرد.

۳. شنید.

۴. گمان کرد، پنداشت.

پرسش و تمرین

- ۱- چهارده صیغه فعل «يَنْفَعُ» را در جدولی همانند جدول صفحه ۵۱ وارد کنید.
- ۲- «باب» چیست؟
- ۳- با مراجعه به کتاب لغت، باب هریک از افعال ذیل را مشخص کنید.
کذب یکذب، شرح یشرح، شرف یشرف، کتب یکتب، قنت یقنت، رحم یرحم، علم یعلم.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس هشتم

امر معلوم (۱)

این درس به:

* کیفیت ساخت چهارده صیغه فعل امر؛

خواهد پرداخت.

مقدمه

یکی از عناصر اصلی هر فعلی، «زمان» است و با تغییر آن، فعل‌های ماضی، مضارع و امر به دست می‌آید.

فعل امر

بر «طلب» ایجاد معنای مستقلى در زمان آینده دلالت می‌کند؛ یعنی از فاعل «خواسته می‌شود» که کاری را انجام یا حالتی را پدید آورد؛ مانند:

لِيَضْرِبْ (آن یک مرد) باید بزند.

إِضْرِبْ (تو یک مرد) بزن.

کیفیت ساخت فعل امر

فعل امر، از مضارع ساخته می‌شود به این صورت که:

۱- در صیغه‌های غائب و متکلم:

الف) لام مکسوری در ابتدای آن‌ها می‌آوریم: يَفْعَلُ ← لِيَفْعَلْ؛

ب) از انتهای فعل، علامت رفع را حذف می‌کنیم: لِيَفْعَلْ ← لِيَفْعَلْ.

صرف سه وزن «لِیَفْعَلُ ، لِیَفْعِلُ ، لِیَفْعُلُ» به صورت ذیل است:

جنس	تعداد	شماره	عین الفعل -	عین الفعل -	عین الفعل -
مذكر	مفرد	۱	لِیَفْعَلُ	لِیَفْعِلُ	لِیَفْعُلُ
	مثنی	۲	لِیَفْعَلَا	لِیَفْعِلَا	لِیَفْعُلَا
	جمع	۳	لِیَفْعَلُوا	لِیَفْعِلُوا	لِیَفْعُلُوا
مؤنث	مفرد	۴	لِتَفْعَلُ	لِتَفْعِلُ	لِتَفْعُلُ
	مثنی	۵	لِتَفْعَلَا	لِتَفْعِلَا	لِتَفْعُلَا
	جمع	۶	لِتَفْعَلْنَ	لِتَفْعِلْنَ	لِتَفْعُلْنَ
مذكر	وحده	۱۳	لِأَفْعَلُ	لِأَفْعِلُ	لِأَفْعُلُ
	مع الغیر	۱۴	لِنَفْعَلُ	لِنَفْعِلُ	لِنَفْعُلُ

نکته

۱- با توجه به اینکه «ن» صیغه ششم علامت رفع نیست، حذف نشده است.

۲- به حذف علامت رفع که پس از دخول لام امر صورت می‌گیرد، در اصطلاح «جزم» گفته می‌شود.

۲- در صیغه‌های مخاطب:

الف) حرف مضارعه را از ابتدای آن‌ها حذف می‌کنیم: تَفْعَلُ ← فَعْلُ؛

ب) اگر پس از حذف حرف مضارعه، ابتدای فعل متحرک باشد از همان جا امر را بنا می‌کنیم^۱ و اگر ساکن باشد برای خروج از حالت «ابتداء به سکون» همزه‌ای در ابتدای فعل اضافه می‌کنیم: اَفْعَلُ؛

ج) اگر حرکت عین الفعل کلمه، ضمه باشد به این همزه، ضمه می‌دهیم و اگر عین الفعل، فتحه یا کسره داشته باشد به این همزه، کسره می‌دهیم: اَفْعَلُ؛

د) علامت رفع را از آخر صیغه‌ها حذف می‌کنیم: اَفْعَلُ

۱. مثال آن، در ابواب مزید و افعال غیر سالم خواهد آمد؛ مانند: تَسْلِمُ ← سَلِّمْ.

صرف سه وزن «اَفْعَلْ ، اِفْعَلْ ، اُفْعَلْ» به صورت ذیل است:

جنس	تعداد	شماره	عين الفعل ـ	عين الفعل ـِ	عين الفعل ـُ
فعل امر حاضر مخاطب	مذكر	مفرد	۷	اِفْعَلْ	اُفْعَلْ
		مثنی	۸	اِفْعِلَا	اُفْعَلَا
		جمع	۹	اِفْعَلُوا	اُفْعَلُوا
	مؤنث	مفرد	۱۰	اِفْعَلِي	اُفْعَلِي
		مثنی	۱۱	اِفْعِلَا	اُفْعَلَا
		جمع	۱۲	اِفْعَلْنَ	اُفْعَلْنَ

نکته

با توجه به اینکه «ن» صیغه دوازدهم علامت رفع نیست، حذف نشده است.

خلاصه درس

- * فعل امر بر طلب و درخواست انجام کار یا داشتن حالتی در زمان آینده دلالت می‌کند.
- * هشت صیغه غائب و متکلم، با «لام» ساخته می‌شوند.
- * شش صیغه مخاطب، گاهی بدون همزه و گاهی با اضافه کردن همزه ساخته می‌شوند.

پرسش و تمرین

۱- اصطلاح «جزم» را توضیح دهید.

۲- چهارده صیغه امر فعل های ذیل را صرف کنید.

يَذْهَبُ، يَصِيرُ، يَذْكُرُ

۳- صیغه و معنای فعل های ذیل را بنویسید.

إِقْرَبَا، لِيَعْلَمَنَّ، لِيَتَكْتُمَا، أَسْجُدْ

۴- برای معانی ذیل، صیغه مناسب ذکر کنید.

(آن مردان) باید بازی کنند، (شما زنان) حکم کنید، (من) باید بشناسم، (آن دو مرد) باید بگیرند.

۵- در عبارات شریفه ذیل، شماره صیغه، ماده و وزن کلمات رنگی را بنویسید.

* ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا...﴾^۱

* ﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^۲

* ﴿وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ...﴾^۳

۱. نساء: ۳۵؛ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) ..

۲. آل عمران: ۴۳؛ ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان، رکوع کن.

۳. اعراف: ۱۵۶؛ و برای ما، در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرر فرما.

درس نهم

امر معلوم (۲)

این درس به:

* ضمایر چهارده صیغه فعل امر؛ * نوع همزه امر مخاطب؛

خواهد پرداخت.

ضمایر فعل امر

در درس گذشته کیفیت ساخت چهارده صیغه فعل امر بیان شد و با توجه به اینکه هنگام ساخت فعل امر، ابتدا و انتهای فعل مضارع^۱ دستخوش تغییرات می شود و وسط کلمه، سالم باقی می ماند؛ لذا ضمایر فعل امر، همان ضمایر فعل مضارع هستند.

جدول ضمایر و اضافات فعل امر در فعل «یَبْلُغُ»

شماره صیغه	اضافات امر	حرف مضارع	حروف اصلی	ضمایر بارز
۱	یَبْلُغْ	یَ	یَبْلُغْ	
۲	یَبْلُغْ	یَ	یَبْلُغْ	ا
۳	یَبْلُغْ	یَ	یَبْلُغْ	و
۴	یَبْلُغْ	تَ	یَبْلُغْ	
۵	یَبْلُغْ	تَ	یَبْلُغْ	ا
۶	یَبْلُغْ	یَ	یَبْلُغْ	نَ
۷	اَبْلُغْ		یَبْلُغْ	
۸	اَبْلُغْ		یَبْلُغْ	ا
۹	اَبْلُغْ		یَبْلُغْ	و
۱۰	اَبْلُغْ		یَبْلُغْ	ی
۱۱	اَبْلُغْ		یَبْلُغْ	ا
۱۲	اَبْلُغْ		یَبْلُغْ	نَ
۱۳	یَبْلُغْ	اَ	یَبْلُغْ	
۱۴	یَبْلُغْ	نَ	یَبْلُغْ	

همزه امر

همزه امر از نوع «همزه وصل» است؛ یعنی اگر در «اثناء» واقع شود خوانده نمی شود و ما قبل آن به ما بعد وصل می شود و معمولاً در نوشتار از علامت «ـ» برای آن استفاده می شود؛ مانند:

إِضْرِبْ ← وَأَضْرِبْ

در مقابل همزه قطع است؛ یعنی همزه ای که حتی در اثناء هم خوانده می شود. علامت این همزه «ء» است.

أَعْلَمْ ← وَأَعْلَمْ

تکمله

لام امر، مکسور است؛ اما در صورتی که بعد از حروف «واو»، «فاء» یا «ثُمَّ» قرار گیرد جایز است ساکن شود؛ مانند:

* ﴿...وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...﴾^۱

* ﴿...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...﴾^۲

* ﴿...ثُمَّ لَيَقَطَّعَ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ﴾^۳

۱. بقره: ۲۸۲؛ و باید نویسنده ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد.

۲. نور: ۶۳؛ پس کسانی که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند ...

۳. حج: ۱۵؛ (کسی که یاری خداوند به پیامبرش را می بیند و از این بابت عصبانی است) نفس خود را قطع کند (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود)؛ ببیند آیا این کار خشم او را فرو می نشاند؟!

خلاصه درس

- * ضمایر فعل امر همان ضمایر فعل مضارع است.
- * همزه امر، همزه وصل است.
- * لام امر، مکسور است؛ اما پس از برخی از حروف، جایز است ساکن شود.

پرسش و تمرین

- ۱- همزه وصل و قطع را با هم مقایسه کنید. شباهت ها و تفاوت های هر یک را بنویسید.
- ۲- چهارده صیغه امر فعل «يَنْفَعُ» را در جدولی همانند جدول صفحه ۶۰ وارد کنید.
- ۳- ضمائر افعال قرآنی ذیل را مشخص کنید.
اجْعَلُوا، اِئْتِ، لِيُضْحِكُوا، اِزْجِعِي، لِيَكْتُبَ

تمرین دوره ای یک

۱- کلمات رنگی روایات شریفه ذیل، در جای مناسب خود وارد شده‌اند، بقیه جدول را کامل کنید.

الامامُ عَلِيُّ عليه السلام: إِذَا رَغِبْتَ فِي الْمَكَارِمِ فَاجْتَنِبِ الْمَحَارِمَ.^۱

الامامُ الصَّادِقُ عليه السلام: صَلَّةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ.^۲

مِمَّا كَتَبَهُ عليه السلام جَوَاباً لِأَسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ: ... أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا

فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.^۳

۱ . عيون الحكم والمواعظ (للإمام علي عليه السلام)؛ ص ۱۳۳ . غرر الحكم و درر الكلم؛ ص ۳۱۷؛ اگر بزرگی و شرافت را خواستاری، پس باید از امور ناشایست و حرام بپرهیزی .

۲ . الکافی (ط . الاسلامیه)؛ ج ۲، ص ۱۵۲؛ صلّه رحم (پیوند خویشاوندی) و روابط خوب همسایگی موجب آبادانی شهرها و طول عمر می شوند.

۳ . وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۴۰؛ در پیشامد و رخدادها به راویان حدیث (متخصصان دین) ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت (دلیل، برهان) من بر شما هستند و من، حجّت خداوندم بر آنها.

[illegible]

۲- همانند نمونه، جدول ذیل را کامل کنید.

فعل	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	شماره صیغه	نام تفصیلی صیغه	ترجمه
عَكَمَا	ماضی	ع ک ف	۲	مثنی مذكر غائب	(آن دو مرد) بازداشتند
إِحْفَظِي					
تَبْطَلَانِ					
خَدَمْتُنَّ					
إِدْفَعَا					
تَشْهَدُونَ					

۳- از مصدرهای ذکر شده و با توجه به حرکت عین الفعل ماضی و مضارع، جدول ذیل را کامل کنید.

مصدر	ترجمه	عین الفعل ماضی و مضارع	ماضی صیغه ...	مضارع صیغه ...	امر صیغه ...
عَقَدَ	محکم کردن	عَـ	۳	۶	۷
سَمَّاجَةً	قبیح و زشت گردیدن	سَـ	۴	۲	۱
قُعُودَ	نشستن	قَـ	۷	۹	۸
عَرَقَ	غرق شدن	عَـ	۸	۱۰	۳
لَطَافَةً	مدارا کردن	لَـ	۱۳	۸	۹
نَزَعَ	کندن	نَـ	۱۲	۱۳	۱۰
سُكُوتَ	ساکت شدن	سَـ	۵	۱۱	۱۲
جَزَعَ	جرعه آب خوردن	جَـ	۹	۳	۴

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس دهم

ثلاثی مزید فیه

این درس به:

* بیان برخی از فرق‌های ثلاثی مجرد و مزید فیه؛ * معرفی بعضی از باب‌های مشهور ثلاثی مزید فیه؛
خواهد پرداخت.

مقدمه

آنچه تاکنون گذشت مربوط به افعال ثلاثی مجرد بود؛ یعنی فعلی که در صیغه اول ماضی آن فقط سه حرف اصلی وجود دارد؛ اما اینک به افعالی پرداخته خواهد شد که علاوه بر سه حرف اصلی، دارای یک یا چند حرف زائد هستند که «مزید فیه» نامیده می‌شوند.

ثلاثی مزید فیه

افعال ثلاثی مزید فیه به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند:

الف) افعالی که ماضی آن‌ها دارای یک حرف زائداند (۳+۱)؛ مانند:
أَكْرَمَ که «أ» در آن زائد است؛

ب) افعالی که ماضی آن‌ها دارای دو حرف زائداند (۳+۲)؛ مانند:
تَضَارَبَ که «ت ، ا» در آن زائداند؛

ج) افعالی که ماضی آن‌ها دارای سه حرف زائداند (۳+۳)؛ مانند:
اِسْتَخْرَجَ که «ا ، س ، ت» در آن زائداند.

فوائد ثلاثی مزید فیه

معانی ستون‌های سمت راست را با ستون‌های سمت چپ مقایسه کنید.

ثلاثی مجرد	صَحِكَ (خندید) ← أَصْحَكَ (خنداند) صَرَبَ (زد) ← تَصَارَبَ (یکدیگر را زدند) غَفَرَ (آمرزید) ← اِسْتَعْفَرَ (طلب آمرزش کرد)	ثلاثی مزید فیه
------------	--	----------------

ثلاثی مزید فیه، غالباً باعث ایجاد «تغییر معنوی» در کلمات^۱ مجرّد می‌شود^۲؛ که در دروس آینده مشهورترین تغییر معنوی برخی از آن‌ها مطرح خواهد شد.

«باب»

هر ماضی دارای مضارعی مختص به خود و همچنین مصدری اختصاصی است که ترتیب این سه را «باب» می‌نامند؛ به عنوان مثال هنگامی که ماضی ثلاثی مزید فیه بوزن «أَفْعَلَّ» باشد، مانند «أَكْرَمَ»، مضارع آن قطعاً بوزن «يُفْعِلُّ»، مانند «يُكْرِمُ» و مصدر آن بوزن «إِفْعَال» مانند «إِكْرَام» خواهد بود که این گروه، «باب افعال» نامیده می‌شوند^۳.

ثلاثی مزید فیه دارای ابواب زیادی است که ۱۰ باب آن مشهور و بقیه غیر مشهوراند.

نکته

کیفیت صرف صیغه‌های ثلاثی مزید فیه همانند ثلاثی مجرّد است.

۱. عنوان «کلمات» آمده، زیرا باب‌ها در مصدر که اسم است نیز تغییر معنوی ایجاد می‌کنند.

۲. هر فعل مجرّدی، لزوماً دارای مزید نیست.

۳. هریک از ابواب ثلاثی مزید فیه به نام مصادرشان نامگذاری شده‌اند.

برخی از ابواب مشهور ثلاثی مزید فيه^۱

باب	وزن ماضی	وزن مضارع	وزن مصدر	حروف زائد ماضی
إفعال	أَفْعَلْ أَفْعَلْ	يُفْعِلُ يُفْعِلُ	إِفْعَال إِفْعَال	أ
تفعیل	فَعْعَلْ فَعْلْ	يُفْعَعِلُ يُفْعِلُ	تَفْعِيل تَفْعِيل	یکی از عین الفعل ها
مفاعلة	فَاعَلْ فَاعَلْ	يُفَاعِلُ يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة مُفَاعَلَة	ا
تفاعل	تَفَاعَلْ تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل تَفَاعُل	ت، ا
افتعال	إِفْتَعَلْ إِفْتَعَلْ	يَفْتَعِلُ يَفْتَعِلُ	إِفْتِعَال إِفْتِعَال	ا، ت
انفعال	إِنْفَعَلْ إِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ يَنْفَعِلُ	إِنْفِعَال إِنْفِعَال	ا، ن
تفعُّل	تَفْعَعْلْ تَفْعَعْلْ	يَتَفْعَعْلُ يَتَفْعَعْلُ	تَفْعَعْلُ تَفْعَعْلُ	ت، یکی از عین الفعل ها
استفعال	إِسْتَفْعَلْ إِسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعِلُ يَسْتَفْعِلُ	إِسْتِفْعَال إِسْتِفْعَال	ا، س، ت

۱. بررسی ابواب إفعال و إفعیل از ابواب مشهور در صرف ۲ خواهد آمد.

خلاصه درس

- * ابواب ثلاثی مزید، در صیغه اول ماضی آن‌ها حداقل یک و حداکثر سه حرف زائد دارند.
- * ابواب ثلاثی مزید، غالباً در کلمات مجرد «تغییر معنوی» ایجاد می‌کنند.
- * به گروه متشکل از ماضی، مضارع و مصدر «باب» گویند.

دفتر نشر معارف
موسسه آموزشی و پژوهشی
حوزه های علمی
علمیه

پرسش و تمرین

- ۱- ابواب ثلاثی مزید فیه به چند دسته عمده تقسیم می شوند؟ ملاک این تقسیم بندی چیست؟
- ۲- «تغییر معنوی» که ابواب ثلاثی مزید فیه ایجاد می کنند را در قالب مثالی شرح دهید.
- ۳- مواد داده شده را در قالب های مورد نظر وارد کرده، نتیجه را بنویسید.

حروف اصلی	قالب (هیئت)	نتیجه
ب ص ر	أَفْعَلْ	
ق س م	فَعْلَ	
ز ح م	فَاعِلْ	
م ر ض	تَفَاعِلْ	
س ن د	إِفْعَلْ	
ش ر ح	إِنْفَعَلْ	
ع ط ش	تَفَعَّلْ	
ک ش ف	إِشْدَتْ فَعَلْ	

- ۴- نوع فعل (ماضی، مضارع و امر)، شماره صیغه و باب افعال ذیل را مشخص کنید.

يَبْجَاهِدَانِ، تَجَسَّمَتِ، اِحْتَسِبَ، بَلَّغُوا، تَسْتَخْدِمُونَ، أَبْطَلْنَ، رَاجِعًا، نَنْشَعِبُ

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس یازدهم

ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه (۱) باب های افعال و تفعیل

این درس به:

* هیئت (قالب) باب های افعال و تفعیل؛ * مشهورترین معنای این دو باب؛

خواهد پرداخت.

باب افعال

یکی از ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه است که دارای همزه زائدی در اوّل ماضی آن می باشد.
برای بردن «ماده» ای به این باب^۱، باید به هیئت (قالب) این باب (یعنی تعداد حروف و کیفیت چینش آن ها و همچنین حرکات هر حرفی) توجه کنیم و سپس آن ماده را به آن هیئت وارد کنیم. مانند:

ماضی	مضارع	مصدر
أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	إِفْعَالٌ
أَحْسَنَ ^۲	يُحْسِنُ	إِحْسَانٌ
أَقْبَضَ ^۳	يُقْبِضُ	إِقْبَاضٌ

ح س ن ←

ق ب ض ←

۱. اینکه چه ماده ای به چه بابی می رود «سماعی» است و کتب لغت عهده دار بیان آن هستند.

۲. کار نیکو و خوب انجام داد.

۳. در دست گرفت.

ویژگی‌های این باب

- ۱- به خلاف تمامی باب‌های ثلاثی مزید فیه، همزه این باب «همزه قطع» است.
- ۲- در شش صیغه فعل امر مخاطب این باب، در هر صورتی -چه ابتدا به سکون باشد چه نباشد- همزه مفتوحی به کار رفته است؛ مانند:

تَقْبِضُ (صیغه هفتم مضارع) ← حذف علامت مضارعه ← قَبِضُ ← حذف علامت رفع ← قَبِضُ ← همزه مفتوح ← أَقْبِضُ

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب افعال

ماضی	مضارع	امر		
مفرد	أَقْبَضَ	يُقْبِضُ	لِيُقْبِضَ	غائب
مثنی	أَقْبَضَا	يُقْبِضَانِ	لِيُقْبِضَا	
جمع	أَقْبَضُوا	يُقْبِضُونَ	لِيُقْبِضُوا	
مفرد	أَقْبَضْتَ	تُقْبِضُ	لِتُقْبِضَ	مؤنث
مثنی	أَقْبَضْتَا	تُقْبِضَانِ	لِتُقْبِضَا	
جمع	أَقْبَضْنَ	يُقْبِضْنَ	لِيُقْبِضْنَ	
مفرد	أَقْبَضْتُ	تُقْبِضُ	أَقْبِضْ	مخاطب
مثنی	أَقْبَضْتُمَا	تُقْبِضَايَ	أَقْبِضَا	
جمع	أَقْبَضْتُمْ	تُقْبِضُونَ	أَقْبِضُوا	
مفرد	أَقْبَضْتِ	تُقْبِضِينَ	أَقْبِضِي	مؤنث
مثنی	أَقْبَضْتُمَا	تُقْبِضَانِ	أَقْبِضَا	
جمع	أَقْبَضْتُنَّ	تُقْبِضْنَ	أَقْبِضْنَ	
وحده	أَقْبَضْتُ	أَقْبِضْ	لَاَقْبِضْ	متکلم
مع الغیر	أَقْبَضْنَا	نُقْبِضْ	لِنُقْبِضْ	

مشهورترین معنای باب افعال^۱

مقدمه

در یک تقسیم بندی، فعل ها یا «لازم» اند یا «متعدی».

فعل لازم فعلی است که به فاعل اکتفا کرده و به «مفعول به» نیاز ندارد؛ مانند: قَعَدَ (نشست).
فعل متعدی فعلی است که علاوه بر فاعل، به مفعول^۲ به نیز نیاز دارد؛ مانند: نَصَرَ زَيْدٌ عَلِيًّا (زید، علی را یاری کرد).
بهترین و مطمئن ترین راه تشخیص لازم و متعدی در زبان عربی، مراجعه به کتاب لغت است؛ اما غالباً از ترجمه فارسی آن نیز می توان در این تشخیص بهره جست. کلمه ای که در جواب «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» می آید مفعول جمله است؛ مانند: زید، علی را یاری کرد. سؤال: چه کسی را؟ جواب: علی را؛ پس علی مفعول است و فعل «یاری کرد» متعدی.

مشهورترین معنای باب افعال «تعدیه» است؛ یعنی متعدی کردن فعل لازم.

صَحَّكَ سَعِيدٌ (سعید خندید) ← أَضْحَكَ عَلِيٌّ سَعِيداً (علی سعید را خنداند)؛

جَلَسَ بَكْرٌ (بکر نشست) ← أَجْلَسَ زَيْدٌ بَكْرًا (زید، بکر را نشاند).

باب تفعیل

این باب نیز از ابواب مشهور ثلاثی مزید است که ماضی آن دارای یک حرف زائد است، این حرف زائد، تکرار عین الفعل است. هیئت این باب به صورت ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلٌ
فَرَّحَ ^۲	يُفَرِّحُ	تَفْرِيحٌ
قَبَّحَ ^۳	يُقَبِّحُ	تَقْبِيحٌ

← ف ر ح

← ق ب ح

۱. غالب باب های ثلاثی مزید فیه در معانی متعددی به کار می روند که در کتاب حاضر به مشهورترین معنای برخی از این ابواب اشاره ای شده است؛ بنابراین مواد مختلفی که در متن دروس ذکر شده اند لزوماً در معنای مشهور به کار نرفته اند.

۲. شاد و خشنود کرد.

۳. تَقْبِيح کرد، زشت شمرد.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب تفعیل

ماضی	مضارع	امر			
فَرَّحَ	يُفَرِّحُ	لِيُفَرِّحْ	مفرد	مذكر	غائب
فَرَّحَا	يُفَرِّحَانِ	لِيُفَرِّحَا	مثنى		
فَرَّحُوا	يُفَرِّحُونَ	لِيُفَرِّحُوا	جمع		
فَرَّحْتُ	تُفَرِّحُ	لِتُفَرِّحْ	مفرد	مؤنث	
فَرَّحَتَا	تُفَرِّحَانِ	لِتُفَرِّحَا	مثنى		
فَرَّحْنَ	يُفَرِّحْنَ	لِيُفَرِّحْنَ	جمع		
فَرَّحْتَ	تُفَرِّحُ	فَرِّحْ	مفرد	مذكر	مخاطب
فَرَّحْتُمَا	تُفَرِّحَانِ	فَرِّحَا	مثنى		
فَرَّحْتُمْ	تُفَرِّحُونَ	فَرِّحُوا	جمع		
فَرَّحْتَ	تُفَرِّحِينَ	فَرِّحِي	مفرد	مؤنث	
فَرَّحْتُمَا	تُفَرِّحَانِ	فَرِّحَا	مثنى		
فَرَّحْتُنَّ	تُفَرِّحْنَ	فَرِّحْنَ	جمع		
فَرَّحْتُ	أُفَرِّحُ	لِأُفَرِّحْ	وحده	ا	متكلم
فَرَّحْنَا	نُفَرِّحُ	لِنُفَرِّحْ	مع الغير		

مشهورترین معنای باب تفعیل

«تکثیر» است؛ یعنی دلالت بر زیادی و کثرت.

← هَدَمَ الْبِنَاءَ (ساختمان را ویران کرد)

← لَطَمَهُ (به صورت او سیلی زد)

هَدَمَ الْبِنَاءَ (ساختمان را بسیار ویران کرد)؛

لَطَمَهُ (به صورت او بسیار سیلی زد).

خلاصه درس

- * همزه باب افعال ، همزه قطع است.
- * امر مخاطب این باب ، با همزه مفتوح آغاز می شود.
- * مشهورترین معنای باب افعال «تعدیه» و باب تفعیل «تکثیر» است.

پرسش و تمرین

۱- «هیئت» را تعریف کنید.

۲- ماده ذیل را به باب افعال برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

خ ر ج

۳- ماده ذیل را به باب تفعیل برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

ن ز ل

۴- در عبارات شریفه ذیل، باب کلمات رنگی را مشخص و ماده و وزن هر یک را بنویسید.

* «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

* «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...»

* «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۱

* قال رسول الله ﷺ: «أَبْرِدُوا الطَّعَامَ الْحَارَّ فَإِنَّ الطَّعَامَ الْحَارَّ غَيْرُ ذِي بَرَكَةٍ»^۲

* قال الصادق عليه السلام: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ»^۳

۱. بقره: ۱۳۱؛ (و یاد آورد) هنگامی را که پروردگارش به او فرمود: اسلام بیاور (و در برابر حق، تسلیم باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت؛ و) گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

۲. بقره: ۲۷۴؛ کسانی که اموال خود را، شب یا روز، پنهان یا آشکار، انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است.

۳. کهف: ۱۰۳-۱۰۴؛ بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آن ها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (ونا بود) شده با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند.

۴. کنزالعمال؛ ج ۱۵، ص ۲۴۹؛ غذای داغ را خنک کنید (سپس بخورید) زیرا غذای داغ، خیر و برکتی (برای بدن) ندارد.

۵. الامالی (للمفید)؛ ص ۱۵۸؛ هنگامی که خداوند، خیر بنده ای را خواسته باشد او را فقیه و عالم در دین می کند.

درس دوازدهم

ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه (۲) باب های مفاعله و تفاعل

این درس به:

* هیئت باب های مفاعله و تفاعل؛ * مشهورترین معنای این دو باب؛
خواهد پرداخت.

باب مفاعله

یکی دیگر از ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه است که ماضی آن دارای «ا» زائد می باشد.
هیئت این باب به صورت ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ
بَاَحَتْ ^۱	يُبَاَحِثُ	مُبَاَحَاةٌ
جَادَلَ ^۲	يُجَادِلُ	مُجَادَلَةٌ

ب ح ث ←

ج د ل ←

۱. گفتگو کرد، بحث کرد.

۲. ستیزه و دشمنی کرد، دلیل آورد.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب مفاعله

ماضی	مضارع	امر			
جَادَلَ	يُجَادِلُ	لِيُجَادِلْ	مفرد	مذكر	غائب
جَادَلَا	يُجَادِلَانِ	لِيُجَادِلَا	مثنى		
جَادَلُوا	يُجَادِلُونَ	لِيُجَادِلُوا	جمع		
جَادَلْتُ	تُجَادِلُ	لِتُجَادِلْ	مفرد	مؤنث	
جَادَلْتَا	تُجَادِلَانِ	لِتُجَادِلَا	مثنى		
جَادَلْنَ	يُجَادِلْنَ	لِيُجَادِلْنَ	جمع		
جَادَلْتَ	تُجَادِلُ	جَادِلْ	مفرد	مذكر	مخاطب
جَادَلْتُمَا	تُجَادِلَانِ	جَادِلَا	مثنى		
جَادَلْتُمْ	تُجَادِلُونَ	جَادِلُوا	جمع		
جَادَلْتِ	تُجَادِلِينَ	جَادِلِي	مفرد	مؤنث	
جَادَلْتُمَا	تُجَادِلَانِ	جَادِلَا	مثنى		
جَادَلْتُنَّ	تُجَادِلْنَ	جَادِلْنَ	جمع		
جَادَلْتُ	أُجَادِلُ	لِأُجَادِلْ	وحده	ا	متكلم
جَادَلْنَا	نُجَادِلُ	لِنُجَادِلْ	مع الغير		

مشهورترین معنای باب مفاعله

«مشارکت» است؛ یعنی شرکت دو یا چند نفر در انجام فعل؛ مانند:

ضَرَبَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید و علی یکدیگر را زدند) ←

غَضِبَ عَلَيْهِ (بر او خشم گرفت) ← غَاظَبَهُ (همدیگر را خشمگین کردند).

باب تفاعل

از باب‌های مشهور ثلاثی مزید فیه است که ماضی آن دارای «ت» و «ا» زائد می‌باشد.

هیئت این باب به صورت ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ
تَفَاضَلَ ^۱	يَتَفَاضَلُ	تَفَاضُلٌ
تَكَاثَرَ ^۲	يَتَكَاثَرُ	تَكَاثُرٌ

ف ض ل ←

ک ث ر ←

نکته

هنگام صرف مضارع معلوم این باب، در صیغه‌هایی که دو «تاء» جمع می‌شوند، جایز است یکی از آن دو را حذف کنیم؛ مانند:

تَتَكَاثَرُ (صیغه ۴ و ۷) ← تَكَاثَرُ

۱. افزونی و برتری جست.

۲. بسیار فزون شد.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب تفاعل

ماضی	مضارع	امر			
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	لِيَتَفَاعَلْ	مفرد	مذكر	غائب
تَفَاعَلَا	يَتَفَاعَلَانِ	لِيَتَفَاعَلَا	مثنى		
تَفَاعَلُوا	يَتَفَاعَلُونَ	لِيَتَفَاعَلُوا	جمع		
تَفَاعَلْتُ	تَتَفَاعَلُ (تَفَاعَلْ)	لِيَتَفَاعَلْ	مفرد	مؤنث	
تَفَاعَلْتَا	تَتَفَاعَلَانِ (تَفَاعَلَانِ)	لِيَتَفَاعَلَا	مثنى		
تَفَاعَلْتُمْ	يَتَفَاعَلْنَ	لِيَتَفَاعَلْنَ	جمع		
تَفَاعَلْتُ	تَتَفَاعَلُ (تَفَاعَلْ)	تَفَاعَلْ	مفرد	مذكر	مخاطب
تَفَاعَلْتُمَا	تَتَفَاعَلَانِ (تَفَاعَلَانِ)	تَفَاعَلَا	مثنى		
تَفَاعَلْتُمْ	تَتَفَاعَلُونَ (تَفَاعَلُونَ)	تَفَاعَلُوا	جمع		
تَفَاعَلْتُ	تَتَفَاعَلِينَ (تَفَاعَلِينَ)	تَفَاعَلِي	مفرد	مؤنث	
تَفَاعَلْتُمَا	تَتَفَاعَلَانِ (تَفَاعَلَانِ)	تَفَاعَلَا	مثنى		
تَفَاعَلْتُمْ	تَتَفَاعَلْنَ (تَفَاعَلْنَ)	تَفَاعَلُنْ	جمع		
تَفَاعَلْتُ	أَتَفَاعَلْ	يَا تَفَاعَلْ	وحده	ا	متكلم
تَفَاعَلْنَا	نَتَفَاعَلْ	لِنَتَفَاعَلْ	مع الغير		

مشهورترین معنای باب تفاعل

«مشارکت» است؛ مانند:

- ← **كَتَبَ زَيْدُ الرِّسَالَةَ** (زید، نامه نوشت) ← **تَكَاتَبَ زَيْدٌ وَ بَكْرٌ** (زید و بکر به یکدیگر نامه نوشتند)؛
- ← **حَسَدَ** (طمع ورزید، حسد کرد) ← **تَحَاسَدَا** (آن دو به یکدیگر حسد ورزیدند).

خلاصه درس

- * در باب تفاعل، در صیغه‌هایی که دو «تاء» جمع می‌شوند می‌توان یکی از آن دو را حذف کرد.
- * مشهورترین معنای باب مفاعله و تفاعل، «مشارکت» است.

پرسش و تمرین

۱- ماده ذیل را به باب مفاعله برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

س ت ر

۲- ماده ذیل را به باب تفاعل برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

ع ض د

۳- در عبارات شریفه ذیل، باب کلمات رنگی را مشخص، ماده و وزن هریک را بنویسید.

* ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...﴾^۱

* ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^۲

* ﴿...وَإِنْ تَعَاسَرْتُمَا فَسُتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى﴾^۳

* ﴿...وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾^۴

* عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَآكَرَ مُسْلِمًا.^۵

۱. لقمان: ۱۵؛ و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن.

۲. مطففین: ۲۶؛ مَهری که بر آن نهاده شده از مشک است و مشتاقان باید برای این (نعمت‌های بهشتی) بریکدیگر پیشی گیرند.

۳. طلاق: ۶؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری او را شیر خواهد داد.

۴. نساء: ۱۹؛ و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید.

۵. وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ کسی که مسلمانی را بفریبد از ما نیست. (سنخیتی با ما ندارد).

درس سیزدهم

ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه (۳) باب های افتعال و انفعال

این درس به:

* بیان هیئت باب های افتعال و انفعال؛ * معنای مشهور باب افتعال؛ * تنها معنای باب انفعال؛
خواهد پرداخت.

باب افتعال

یکی دیگر از ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه است و ماضی آن دارای «ا» و «ت» زائد است.
هیئت این باب به شرح ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعَالٌ
اِفْتَرَقَ ^۱	يَفْتَرِقُ	اِفْتِرَاقٌ
اِعْتَمَدَ ^۲	يَعْتَمِدُ	اِعْتِمَادٌ

ف ر ق ←

ع م د ←

۱. پراکنده شد.

۲. اعتماد کرد، تکیه کرد.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب افتعال

		ماضى	مضارع	امر	
غائب	مذكر	مفرد	إِعْتَمَدَ	يَعْتَمِدُ	لِيَعْتَمِدْ
		مثنى	إِعْتَمَدَا	يَعْتَمِدَانِ	لِيَعْتَمِدَا
		جمع	إِعْتَمَدُوا	يَعْتَمِدُونَ	لِيَعْتَمِدُوا
	مؤنث	مفرد	إِعْتَمَدَتْ	تَعْتَمِدُ	لِتَعْتَمِدْ
		مثنى	إِعْتَمَدَتَا	تَعْتَمِدَانِ	لِتَعْتَمِدَا
		جمع	إِعْتَمَدْنَ	يَعْتَمِدْنَ	لِيَعْتَمِدْنَ
مخاطب	مذكر	مفرد	إِعْتَمَدْتَ	تَعْتَمِدُ	إِعْتَمِدْ
		مثنى	إِعْتَمَدْتُمَا	تَعْتَمِدَانِ	إِعْتَمِدَا
		جمع	إِعْتَمَدْتُمْ	تَعْتَمِدُونَ	إِعْتَمِدُوا
	مؤنث	مفرد	إِعْتَمَدْتِ	تَعْتَمِدِينَ	إِعْتَمِدِي
		مثنى	إِعْتَمَدْتُمَا	تَعْتَمِدَانِ	إِعْتَمِدَا
		جمع	إِعْتَمَدْتُنَّ	تَعْتَمِدْنَ	إِعْتَمِدْنَ
متكلم	-	وحده	إِعْتَمَدْتُ	أَعْتَمِدُ	لِأَعْتَمِدْ
		مع الغير	إِعْتَمَدْنَا	نَعْتَمِدُ	لِنَعْتَمِدْ

مشهورترین معنای باب افتعال

«مطاوعه» است؛ یعنی اثرپذیری.

مطاوعه، بیان‌گر دو فعل است که فاعل فعل اول اثر داده است و فاعل فعل دوم اثر را پذیرفته است؛ مانند:

نَقَلْتُ الشَّيْءَ فَأَنْتَقَلَ (آن چیز را جابجا کردم پس جابجا شد)؛

حَزَنْتُهُ فَأَخْتَزَنَ (او را اندوهگین کردم پس او اندوهگین شد).

باب انفعال

ششمین باب از ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه است و ماضی آن دارای «ا» و «ن» زائد است.

هیئت این باب به شرح ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفِعَالٌ
انْحَرَفَ ^۱	يَنْحَرِفُ	انْحِرَافٌ
انْحَصَرَ ^۲	يَنْحَصِرُ	انْحِصَارٌ

ح ر ف ←

ح ص ر ←

نکته

افعالی که دارای «اثر محسوس» و «قابل مشاهده خارجی» نیستند، مانند: عِلْمٌ، ظَنٌّ، فِكْرٌ... در این باب استعمال نشده‌اند.

۱. انحراف پیدا کرد.

۲. در تنگنا قرار گرفت.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب انفعال

ماضی	مضارع	امر				
مفرد	يُنْخَصِرُ	لِيُنْخَصِرْ	مذكر	غائب		
	يُنْخَصِرَانِ	لِيُنْخَصِرَا				
	يُنْخَصِرُونَ	لِيُنْخَصِرُوا				
مفرد	تَنْخَصِرُ	لِتَنْخَصِرْ	مؤنث			
	تَنْخَصِرَانِ	لِتَنْخَصِرَا				
	يُنْخَصِرْنَ	لِيُنْخَصِرْنَ				
مفرد	اِنْخَصِرْتَ	اِنْخَصِرْ	مذكر	مخاطب		
	اِنْخَصِرْتُمَا	اِنْخَصِرَا				
	اِنْخَصِرْتُمْ	اِنْخَصِرُوا				
مفرد	اِنْخَصِرْتِ	اِنْخَصِرِي	مؤنث			
	اِنْخَصِرْتُمَا	اِنْخَصِرَا				
	اِنْخَصِرْنَ	اِنْخَصِرْنَ				
وحده	اَنْخَصِرْ	لَا اَنْخَصِرْ	ا	متكلم		
	نَنْخَصِرْ	لِنَنْخَصِرْ				

معنای باب انفعال

تنها معنای این باب «مطاوعه» است؛ مانند:

حَرَقْتُ الثُّوبَ فَأَنْحَرَقَ (لباس را پاره کردم پس پاره شد)؛
كَشَفْتُ فَأُنْكَشَفَ (او را آشکار و نمایان کرد پس آشکار شد).

خلاصه درس

- * مشهورترین معنای باب افتعال و تنها معنای باب انفعال، مطاوعه است.
- * مطاوعه، یعنی اثرپذیری.
- * افعالی که اثر محسوس و ظاهری ندارند، در باب انفعال استعمال نشده‌اند.

پرسش و تمرین

۱- «مطالعه» را تعریف کرده، ویژگی‌های آن را بیان کنید.

۲- ماده ذیل را به باب افتعال برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

ح ر م

۳- ماده ذیل را به باب انفعال برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

ه د م

۴- در عبارات شریفه ذیل، باب کلمات رنگی را مشخص، ماده و وزن هریک را بنویسید.

* ﴿... فَأَنْفَجَرْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...﴾^۱

* ﴿... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...﴾^۲

* ﴿... قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَعِظُ بِهَا فَقَالَ لَهُ:

إِنْطَلِقْ وَلَا تَغْضَبْ.﴾^۳

* ﴿... عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ آلَ فُلَانٍ يَبْرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَتَوَاصَلُونَ،

فَقَالَ: إِذَا تَنَمَّى أَمْوَالُهُمْ وَيَتَمُومُونَ، فَلَا يَزَالُونَ فِي ذَالِكَ حَتَّى يَتَقَاطَعُوا، فَاذَا فَعَلُوا ذَالِكَ انْقَشَعَ عَنْهُمْ.﴾^۴

۱. بقره: ۶۰؛ ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید.

۲. نساء: ۳۲؛ مردان به سبب آنچه به دست می آورند نصیبی دارند، و زنان نیز نصیبی؛ (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد).

۳. الکافی (ط. الاسلامیه)؛ ج ۲، ص ۳۰۳؛ مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! به من پند و نصیحتی بیاموز تا به وسیله آن درس عبرت گیرم. رسول خدا فرمود: گشاده رو باش و غضب مکن.

۴. بحار الانوار (ط. بیروت)؛ ج ۷۱، ص ۱۲۵؛ فلان قبیله با یکدیگر مهربان بوده و مراوده دارند. حضرت فرمود: در این صورت اموال و نفوسشان رشد و فزونی می‌کند، دائماً به همین صورت خواهند بود تا از یکدیگر بیزند. پس هنگامی که از یکدیگر بیزند، (نعمت رشد و فزونی) از آن‌ها زایل می‌شود.

درس چهاردهم

ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه (ع) باب های تَفَعَّل و استفعال

این درس به:

* هیئت باب های تَفَعَّل و استفعال؛ * مشهورترین معنای این دو باب؛

خواهد پرداخت.

باب تَفَعَّل

هفتمین باب از ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه است و ماضی آن دارای دو حرف زائد است یکی «ت» و دیگری «یکی از عین الفعل ها». هیئت این باب به صورت ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ
تَعَصَّبَ ^۱	يَتَعَصَّبُ	تَعَصُّبٌ
تَشَرَّفَ ^۲	يَتَشَرَّفُ	تَشَرُّفٌ

ع ص ب ←

ش ر ف ←

۱. تعصب به خرج داد، طرفداری کرد.

۲. سرافراز شد، افتخار یافت.

نکته

در این باب نیز همانند باب تفاعل، در صیغه‌هایی از مضارع معلوم که دو «تاء» کنار هم جمع می‌شوند، جایز است یکی از آن دو حذف شود؛ مانند:

تَشَرَّفُ (صیغه ۴ و ۷) ← تَشَرَّفُ

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب تفعُّل

		ماضی	مضارع	امر
غائب	مذكر	تَشَرَّفَ	يَتَشَرَّفُ	لِيَتَشَرَّفْ
		تَشَرَّفَا	يَتَشَرَّفَانِ	لِيَتَشَرَّفَا
		تَشَرَّفُوا	يَتَشَرَّفُونَ	لِيَتَشَرَّفُوا
	مؤنث	تَشَرَّفَتْ	تَتَشَرَّفُ (تَشَرَّفُ)	لِتَتَشَرَّفْ
		تَشَرَّفْتَا	تَتَشَرَّفَانِ (تَشَرَّفَانِ)	لِتَتَشَرَّفَا
		تَشَرَّفْنَ	يَتَشَرَّفْنَ	لِيَتَشَرَّفْنَ
مخاطب	مذكر	تَشَرَّفْتُ	تَتَشَرَّفُ (تَشَرَّفُ)	تَشَرَّفْ
		تَشَرَّفْتُمَا	تَتَشَرَّفَانِ (تَشَرَّفَانِ)	تَشَرَّفَا
		تَشَرَّفْتُمْ	تَتَشَرَّفُونَ (تَشَرَّفُونَ)	تَشَرَّفُوا
	مؤنث	تَشَرَّفْتُ	تَتَشَرَّفِينَ (تَشَرَّفِينَ)	تَشَرَّفِي
		تَشَرَّفْتُمَا	تَتَشَرَّفَانِ (تَشَرَّفَانِ)	تَشَرَّفَا
		تَشَرَّفْتُنَّ	تَتَشَرَّفْنَ (تَشَرَّفْنَ)	تَشَرَّفْنَ
متكلم	ا	تَشَرَّفْتُ	أَتَشَرَّفُ	لَا تَشَرَّفْ
		تَشَرَّفْنَا	نَتَشَرَّفُ	لِنَتَشَرَّفْ

مشهورترین معنای باب تفعّل

«مطاوعه» است؛ مانند:

ظَهَرْتُ الثَّوْبَ فَتَطَهَّرَ (لباس را پاکیزه کردم پس پاکیزه شد)؛

قَلَعَهُ فَتَقَلَّعَ (او را از بیخ و بن کند پس کنده شد).

باب استفعال

هشتمین باب از ابواب مشهور ثلاثی مزید فیه است و ماضی آن دارای سه حرف زائد است «ا»، «س» و «ت». هیئت این باب به صورت ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَال
اسْتَشْهَدَ ^۱	يَسْتَشْهَدُ	اِسْتِشْهَاد
اسْتَغْمَرَ ^۲	يَسْتَغْمِرُ	اِسْتِغْمَار

ش ه د ←

ع م ر ←

۱. شهادت طلبید، گواهی خواست.

۲. آبادانی و زندگانی خواست.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب استفعال

ماضی	مضارع	امر		
إِسْتَشْهَدَ	يَسْتَشْهَدُ	لِيَسْتَشْهَدْ	مذكر	غائب
إِسْتَشْهَدَا	يَسْتَشْهَدَانِ	لِيَسْتَشْهَدَا		
إِسْتَشْهَدُوا	يَسْتَشْهَدُونَ	لِيَسْتَشْهَدُوا		
إِسْتَشْهَدْتَ	تَسْتَشْهَدُ	لِتَسْتَشْهَدْ	مؤنث	غائب
إِسْتَشْهَدْتَا	تَسْتَشْهَدَانِ	لِتَسْتَشْهَدَا		
إِسْتَشْهَدْنَ	يَسْتَشْهَدْنَ	لِيَسْتَشْهَدْنَ		
إِسْتَشْهَدْتُ	تَسْتَشْهَدُ	إِسْتَشْهَدْ	مذكر	مخاطب
إِسْتَشْهَدْتُمَا	تَسْتَشْهَدَانِ	إِسْتَشْهَدَا		
إِسْتَشْهَدْتُمْ	تَسْتَشْهَدُونَ	إِسْتَشْهَدُوا		
إِسْتَشْهَدْتِ	تَسْتَشْهَدِينَ	إِسْتَشْهَدِي	مؤنث	مخاطب
إِسْتَشْهَدْتُمَا	تَسْتَشْهَدَانِ	إِسْتَشْهَدَا		
إِسْتَشْهَدْتُنَّ	تَسْتَشْهَدْنَ	إِسْتَشْهَدْنَ		
إِسْتَشْهَدْتُ	أَسْتَشْهَدُ	لِأَسْتَشْهَدْ	۱	متكلم
إِسْتَشْهَدْنَا	نَسْتَشْهَدُ	لِنَسْتَشْهَدْ		

مشهورترین معنای باب استفعال

«طلب» است؛ یعنی درخواست انجام فعل؛ مانند:

إِسْتَرْزَقَ (روزی طلبید)؛

إِسْتَظْهَرَ (یاری خواست).

خلاصه درس

* مشهورترین معنای باب تفعّل، مطاوعه است.

* مشهورترین معنای باب استفعال، طلب است.

* طلب، یعنی درخواست.

پرسش و تمرین

۱- ماده ذیل را به باب تفعّل برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

ج م ل

۲- ماده ذیل را به باب استفعال برده، چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر آن را صرف کنید.

غ ف ر

۳- در عبارات شریفه ذیل، باب کلمات رنگی را مشخص، ماده و وزن آن‌ها را بنویسید.

* «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱

* قال رسول الله ﷺ: **تَنْظَفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النِّظَافَةِ.....**^۲

* قال الصادق عليه السلام: **مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا وَاسْتَحَقَرَهُ لِقَلِّهِ ذَاتَ يَدِهِ وَلِفَقْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**

عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ.^۳

* قال علي عليه السلام: **كَمْ مِنْ صَعْبٍ تَسَهَّلَ بِالرَّفَقِ**^۴.

* قال علي عليه السلام: **اسْتَزِنُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ**^۵.

* قال الصادق عليه السلام: **إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا**^۶.

۱. اعراف: ۳۴؛ برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمد آن‌ها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن پیشی می‌گیرند.

۲. نهج الفصاحه؛ ص ۳۹۱؛ یا هر چیز توانستید خود را پاکیزه کنید چرا که خداوند متعال اسلام را بر پاکیزگی بنا نهاده است.

۳. مرآه العقول؛ ج ۱۰، ص ۳۹۷؛ هر که مؤمنی را خوار کند و او را به خاطر ننداری و فقرش کوچک شمارد، خداوند در روز قیامت در برابر خلایق او را رسوا خواهد کرد.

۴. تصنیف غررالحکم و درر الکلم؛ ص ۲۴۴؛ بسا سختی که با رفق و ملایمت آسان می‌شود.

۵. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۸۱؛ با صدقه، روزی را (از آسمان) فرود آورید.

۶. الکافی (ط. الاسلامیه)؛ ج ۳، ص ۶۵۰؛ بدرستی که فقراء مسلمانان، ۴۰ سال زودتر از ثروتمندانشان در سبزه زارهای بهشت گشت و گذار می‌کنند.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس پانزدهم

رباعی

این درس به:

* معرفی مجدد فعل رباعی؛ * ابواب متعدّد رباعی (مجرد و مزید فیه)؛ * معانی هریک از ابواب مزید فیه؛
خواهد پرداخت.

مقدمه:

در درس بناء کلمه گذشت که فعل یا دارای سه حرف اصلی است که به آن «ثلاثی» می‌گویند و یا دارای چهار حرف اصلی است که به آن «رباعی» گفته می‌شود. هریک یا بدون حرف زائد است که به آن «مجرد» می‌گویند و یا دارای حرف زائد است که به آن «مزید فیه» می‌گویند؛ بنابراین برای فعل، چهار گونه بناء و ساختمان وجود دارد.

آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، فعل «ثلاثی» بود که در صورت مجرد بودن دارای شش باب و در صورت مزید فیه بودن دارای بیست و پنج باب بود. این فصل به بررسی «هیئت» و «معانی» افعال رباعی خواهد پرداخت.

رباعی مجرد:

صیغه اول ماضی آن دارای چهار حرف اصلی و بدون هیچ زائدی است.
فقط یک باب دارد که هیئت آن به شرح ذیل است:

مصدر	مضارع	ماضی
فَعَلَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَلَ
زَلَزَلَ	يُزَلِّزُ	زَلَّزَلَ ^۱
بَسَمَلَع	يُبَسِّمِلُ	بَسَمَلَعَ ^۲

← زل زل

← ب س م ل

نکته

کیفیت صرف صیغه‌های مختلف رباعی، همانند ثلاثی است.

۱. لرزاند.
۲. بسم الله گفت.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر رباعی مجرّد

امر	مضارع	ماضی					
مفرد	يُزَلِّزِلْ	زَلَزَلَ	مذكر	غائب			
مثنی	يُزَلِّزِلَانِ	زَلَزَلَا					
جمع	يُزَلِّزِلُونَ	زَلَزَلُوا					
مفرد	تُزَلِّزِلْ	زَلَزَلْتَ	مؤنث				
مثنی	تُزَلِّزِلَانِ	زَلَزَلْتَا					
جمع	يُزَلِّزِلْنَ	زَلَزَلْنَ					
مفرد	تُزَلِّزِلْ	زَلَزَلْتِ	مذكر	مخاطب			
مثنی	تُزَلِّزِلَانِ	زَلَزَلْتُمَا					
جمع	تُزَلِّزِلُونَ	زَلَزَلْتُمْ					
مفرد	تُزَلِّزِلِي	زَلَزَلْتِ	مؤنث				
مثنی	تُزَلِّزِلَانِ	زَلَزَلْتُمَا					
جمع	تُزَلِّزِلْنَ	زَلَزَلْتَنَّ					
وحده	أُزَلِّزِلْ	زَلَزَلْتُ		متكلم			
مع الغير	نُزَلِّزِلْ	زَلَزَلْنَا					

رباعی مزید فیه

افعالی هستند که صیغه اول ماضی آن‌ها علاوه بر چهار حرف اصلی، یک یا دو حرف زائد دارند. این نوع، دارای سه باب است.

۱- باب «تَفَعَّلَ»

ماضی این باب دارای یک حرف زائد است، حرف «ت».

هیئت این باب به شرح ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ
تَشَعَّشَعَ	يَتَشَعَّشَعُ	تَشَعُّشُعٌ
تَبَرَّقَعَ ^۱	يَتَبَرَّقَعُ	تَبَرُّقُعٌ

ش ع ش ع ←

ب ر ق ع ←

نکته

در این باب نیز، در صیغه‌هایی از مضارع معلوم که دو «تاء» جمع می‌شوند، جایز است یکی از آن دو حذف شود؛ مانند:

تَشَعَّشَعُ (مضارع صیغه ۴ و ۷) ← تَشَعُّشُعٌ

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب تفعّل

		ماضی	مضارع	امر	
غائب	مذكر	مفرد	تَشَعَّشَعَ	يَتَشَعَّشَعُ	لِيَتَشَعَّشَعْ
		مثنی	تَشَعَّشَعَا	يَتَشَعَّشَعَانِ	لِيَتَشَعَّشَعَا
		جمع	تَشَعَّشَعُوا	يَتَشَعَّشَعُونَ	لِيَتَشَعَّشَعُوا
	مؤنث	مفرد	تَشَعَّشَعْتَ	تَتَشَعَّشَعُ (تَشَعَّشَعُ)	لِتَتَشَعَّشَعْ
		مثنی	تَشَعَّشَعْتَا	تَتَشَعَّشَعَانِ (تَشَعَّشَعَانِ)	لِتَتَشَعَّشَعَا
		جمع	تَشَعَّشَعْنَ	يَتَشَعَّشَعْنَ	لِيَتَشَعَّشَعْنَ
مخاطب	مذكر	مفرد	تَشَعَّشَعْتَ	تَتَشَعَّشَعُ (تَشَعَّشَعُ)	تَشَعَّشَعْ
		مثنی	تَشَعَّشَعْتُمَا	تَتَشَعَّشَعَانِ (تَشَعَّشَعَانِ)	تَشَعَّشَعَا
		جمع	تَشَعَّشَعْتُمْ	تَتَشَعَّشَعُونَ (تَشَعَّشَعُونَ)	تَشَعَّشَعُوا
	مؤنث	مفرد	تَشَعَّشَعْتِ	تَتَشَعَّشَعِينَ (تَشَعَّشَعِينَ)	تَشَعَّشَعِي
		مثنی	تَشَعَّشَعْتُمَا	تَتَشَعَّشَعَانِ (تَشَعَّشَعَانِ)	تَشَعَّشَعَا
		جمع	تَشَعَّشَعْتُنَّ	تَتَشَعَّشَعْنَ (تَشَعَّشَعْنَ)	تَشَعَّشَعْنَ
متكلم	۱	وحده	تَشَعَّشَعْتُ	أَتَشَعَّشَعُ	لِأَتَشَعَّشَعْ
		مع الغير	تَشَعَّشَعْنَا	نَتَشَعَّشَعُ	لِنَتَشَعَّشَعْ

معنای باب تفعّل

«مطاوعه» است؛ مانند:

زَمَزَمْتُ الْجَمَلَ فَتَزَمَزَمَ (شتر را به صدا در آوردم پس به صدا درآمد).

۲- باب «إِفْعَلَال»

ماضی این باب دارای دو حرف زائد است «ا» و «ن».

هیئت این باب به شرح ذیل است:

ماضی	مضارع	مصدر
إِفْعَلَل	يَفْعَلِلُ	إِفْعَلَال
إِغْرَنْشَم ^۱	يَغْرَنْشِمُ	إِغْرَنْشَام
إِفْرَنْقَع ^۲	يَفْرَنْقَعُ	إِفْرَنْقَاع

غ ر ش م ←

ف ر ق ع ←

۱. شکمش لاغر شد.

۲. دور شد، گردنش پیچ خورد.

نمونه‌ای از صرف ماضی، مضارع و امر باب افعلال

		ماضی	مضارع	امر	
غائب	مذكر	مفرد	إِفْرَنْقَعَ	يَفْرَنْقَعُ	لِيَفْرَنْقَعِ
		مثنی	إِفْرَنْقَعَا	يَفْرَنْقَعَانِ	لِيَفْرَنْقَعَا
		جمع	إِفْرَنْقَعُوا	يَفْرَنْقَعُونَ	لِيَفْرَنْقَعُوا
	مؤنث	مفرد	إِفْرَنْقَعْتُ	تَفْرَنْقَعُ	لِتَفْرَنْقَعِ
		مثنی	إِفْرَنْقَعْتَا	تَفْرَنْقَعَانِ	لِتَفْرَنْقَعَا
		جمع	إِفْرَنْقَعْنَ	يَفْرَنْقَعْنَ	لِيَفْرَنْقَعْنَ
مخاطب	مذكر	مفرد	إِفْرَنْقَعْتَ	تَفْرَنْقَعُ	إِفْرَنْقَعْ
		مثنی	إِفْرَنْقَعْتُمَا	تَفْرَنْقَعَانِ	إِفْرَنْقَعَا
		جمع	إِفْرَنْقَعْتُمْ	تَفْرَنْقَعُونَ	إِفْرَنْقَعُوا
	مؤنث	مفرد	إِفْرَنْقَعْتِ	تَفْرَنْقَعِينَ	إِفْرَنْقَعِي
		مثنی	إِفْرَنْقَعْتُمَا	تَفْرَنْقَعَانِ	إِفْرَنْقَعَا
		جمع	إِفْرَنْقَعْتُنَّ	تَفْرَنْقَعْنَ	إِفْرَنْقَعْنَ
متكلم	ا	وحده	إِفْرَنْقَعْتُ	أَفْرَنْقَعُ	لَاَفْرَنْقَعِ
		مع الغير	إِفْرَنْقَعْنَا	نَفْرَنْقَعُ	لِنَفْرَنْقَعِ

معنای باب افعلال

«مطاوعه» است؛ مانند:

حَرَجَمْتُ الْآبَالَ فَأَحْرَنْجُمُوا (شترها را جمع کردم پس جمع شدند).

۳- باب «أَفْعَلَّال»

ماضی این باب دارای دو حرف زائد است، یکی «ا» و دیگری «یکی از لام الفعل های انتهایی».

هیئت این باب به شرح ذیل است^۱:

ماضی	مضارع	مصدر
أَفْعَلَّلَ	يَفْعَلِّلُ	إِفْعَلَّلَال (أَفْعَلَّل)
أَذْلَهَمَ ^۲	يَذْلِهَمُ	إِذْلِهَمَام
أَحْرَمَزَ ^۳	يَحْرِمِزُ	إِحْرِمَزَاذ

دل ه م ←

ح ر م ز ←

معنای باب إِفْعَلَّل

«تأکید و مبالغه» است، مبالغه؛ یعنی «زیادی کیفی»؛ مانند:

إِزْمَهَرَّ الْيَوْمَ (امروز سخت سرد شد).

خلاصه درس

- * رباعی مجرّد دارای یک باب و رباعی مزید فیه دارای سه باب است.
- * معنای باب تفعّل و افعلّال مطاوعه و معنای باب أَفْعَلَّل تأکید و مبالغه است.

۱. با توجه به مشدّد بودن لام الفعل این باب، کیفیت صرف صیغ مختلف آن در صرف ۲ خواهد آمد.

۲. بسیار سیاه و کثیف شد.

۳. باهوش گردید.

پرسش و تمرین

۱- ماده ذیل را به باب «فَعَلَّات» برده، چهارده صیغه ماضی آن را صرف کنید.

ل ق ل ق

۲- ماده ذیل را به باب «تَفَعَّل» برده، چهارده صیغه مضارع آن را صرف کنید.

غ ر ب ل

۳- ماده ذیل را به باب «افْعَلَل» برده، چهارده صیغه امر آن را صرف کنید.

ق ر م ط

۴- در عبارات شریفه ذیل، باب کلمات رنگی را مشخص، ماده و وزن آن را بنویسید.

* ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...﴾^۱

* ﴿...فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ...﴾^۲

* ﴿...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۳

۱. زمر: ۴۵؛ هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مضمض (و متنفّر) می گردد.

۲. شمس: ۱۴؛ از این رو پروردگارش آن ها (و سرزمینشان) را بخاطر گناهشان درهم کوبید.

۳. رعد: ۲۸؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس شانزدهم

معلوم و مجهول

این درس به:

* تعریف معلوم و مجهول؛ * طریقه مجهول کردن افعال معلوم؛
خواهد پرداخت.

معلوم و مجهول

در جملات ذیل، ستون‌های سمت راست را با سمت چپ مقایسه کنید.

خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ (خداوند انسان را آفرید) ← خَلَقَ الْإِنْسَانُ (انسان، آفریده شد).

سَرَقَ سَارِقٌ مَالاً (سارقى مالی را دزدید) ← سَرَقَ مَالٌ (مالی دزدیده شد).

قَتَلَ ابْنُ مَلْجَمٍ عَلِيّاً (ابن ملجم (ملعون)، علی را کشت) ← قَتَلَ عَلِيٌّ (علی ﷺ کشته شد).

در جملات سمت راست، کننده کار که همان فاعل است در کلام ذکر شده که به ترتیب «الله»، «زید» و «ابن ملجم» است؛ اما در جملات سمت چپ فاعل فعل به جهت انگیزه‌هایی چون «تعظیم فاعل»، «نامعلوم بودن آن» و «تحقیر فاعل» ذکر نشده است. به فعلی که فاعل آن در کلام «ذکر» نشده است فعل «مجهول» گویند.

تذکر

هنگام مجهول کردن، علاوه بر تغییر حرکات فعل - که خواهد آمد- فاعل حذف شده و مفعول - که منصوب است- به جای فاعل - که مرفوع است - می‌نشیند که به آن «نائب فاعل» می‌گویند.^۱

خَلَقَ	الله	الْإِنْسَانُ	←	خَلَقَ	الْإِنْسَانُ
فعل معلوم	فاعل مرفوع	مفعول منصوب		فعل مجهول	نائب فاعل مرفوع

۱. در سطوح بعدی، با کلماتی که قابلیت نائب فاعل واقع شدن را دارند آشنا خواهید شد.

ماضی مجهول

از ماضی معلوم ساخته می‌شود. برای ساختن آن، ماقبل آخر ماضی معلوم را مکسور و هر تعداد حرف متحرکی که ماقبل آن است را مضموم می‌کنید؛ مانند:

خَرَقَ (سوراخ کرد) ← خَرِقَ (سوراخ شد)؛
 اسْتَخْرَجَ (خارج کرد) ← اسْتُخْرِجَ (خارج شد).

جدول ماضی مجهول در ثلاثی و رباعی، مجرد و مزید

معلوم	مجهول ^۱	مثال
مجرد	فَعَلَ	قَتَلَ
	فَعِلَ	شَهِدَ
	فُعِلَ	كُرِمَ
	أَفْعَلَ	أَقْبَضَ
	فَعَّلَ	فُرِّحَ
	فَاعَلَ	جُودِلَ
	تَفَاعَلَ	تُفَوِّضَ
	إِفْتَعَلَ	أُعْتِمِدَ
	إِنْفَعَلَ	أُنْخَصِرَ
	تَفَعَّلَ	تُشَرَّفَ
مزید فیه	اسْتَفْعَلَ	اسْتُشْهِدَ
	فَعَّلَلْ	زُلْزِلْ
	تَفَعَّلَلْ	تُسْعِشِغْ
	إِفْعَنْلَلْ	أَفُرْنِغْ
مجرد	فَعَّلَلْ	زُلْزِلْ
	تَفَعَّلَلْ	تُسْعِشِغْ
	إِفْعَنْلَلْ	أَفُرْنِغْ
مزید فیه	إِفْعَلَّلْ	أُدْلِهَمْ
	أَفْعَلَّلْ	أُدْلِهَمْ
	أَفْعَلَّلْ	أُدْلِهَمْ

۱. مجهول برخی از این ابواب، نیازمند به «حرف جرّ» اند که در صرف ۲ با آن‌ها آشنا خواهید شد.

نکته

۱- تعداد صیغه‌ها و کیفیت صرف فعل مجهول، همانند فعل معلوم است.

۲- هنگام مجهول کردن، اگر فعل ماضی دارای حرف «الف» باشد، به خاطر مضموم شدن ما قبل آن،

الف تبدیل به حرف «واو» می‌شود؛ مانند:

جَادَلْ ← مجهول ← جَادِلْ ← جُودِلْ

مضارع مجهول

از مضارع معلوم ساخته می‌شود. برای ساختن آن، ما قبل آخر مضارع معلوم را مفتوح و حرف مضارعه

را مضموم می‌کنیم؛ مانند:

يُخْرِقُ (سوراخ می کند) ← يُخْرِقُ (سوراخ می شود)؛

یُسْتَخْرِجُ (خارج می کند) ← یُسْتَخْرَجُ (خارج می شود).

جدول مضارع مجهول در ثلاثی و رباعی، مجرد و مزید

معلوم			مجهول			مثال		
مضارع	ثلاثی	مجرد	يُفْعَلُ	يُفْعَلُ	يُشْهَدُ			
			يَفْعِلُ	يَفْعِلُ	يُضْرَبُ			
			يُفْعَلُ	يُفْعَلُ	يُكْرَمُ			
			يُفْعِلُ	يُفْعِلُ	يُقَبِّضُ			
			يَفْعِلُ	يَفْعِلُ	يُفَرِّخُ			
	مزید فیہ	يُفَاعِلُ	يُفَاعِلُ	يُجَادِلُ				
		يَتَفَاعَلُ	يَتَفَاعَلُ	يَتَفَاضَلُ				
		يُفْتَعِلُ	يُفْتَعِلُ	يُعْتَمَدُ				
		يُنْفَعِلُ	يُنْفَعِلُ	يُنْخَصِرُ				
		يَتَفَعَّلُ	يَتَفَعَّلُ	يَتَسَرَّفُ				
رباعی	مجرد	يُسْتَفْعَلُ	يُسْتَفْعَلُ	يُسْتَشْهَدُ				
		يُفْعِلِلُ	يُفْعِلِلُ	يُرْزَلُ				
		يَتَفَعَّلِلُ	يَتَفَعَّلِلُ	يَتَسَعَّشَعُ				
		يُفَعِّلِلُ	يُفَعِّلِلُ	يُفَرِّقُ				
مزید فیہ			يُفَعِّلِلُ	يُفَعِّلِلُ	يُدْلَهُمُ			

امر مجهول

از مضارع مجهول ساخته می‌شود. برای ساختن آن لام امر را به ابتدای تمامی چهارده صیغه مضارع مجهول^۱ در آورده، علامت رفع را از آخر آن‌ها حذف می‌کنیم (یعنی جزم می‌دهیم)؛ مانند:

يُخْرِقُ ← لِيُخْرِقْ (باید سوراخ شود)؛
يُسْتَخْرِجُ ← لِيُسْتَخْرِجْ (باید خارج شود).

خلاصه درس

- * فعل مجهول فعلی است که فاعل آن به جهت انگیزه‌هایی مانند «تعظیم»، «نامعلوم بودن» و «تحقیر» و... ذکر نشده است.
- * فعل معلوم دارای فاعل و فعل مجهول دارای نائب فاعل است.
- * اگر فعل ماضی معلوم دارای حرف «الف» باشد، در مجهول تبدیل به «واو» می‌شود.

۱. با توجه به ذکر جدول مضارع مجهول تمامی ابواب، نیازی به ذکر جدول امر مجهول نیست.

پرسش و تمرین

۱- «نائب فاعل» چیست؟

۲- همانند نمونه ذیل، صورت فعل های معلوم را به معادل مجهولی تبدیل کرده و ترجمه کنید.

أَنْبَطُوا ← أَنْبَطُوا
أَكْمَلْتُمْ، يَمْنَعُونَ، تَجَرَّعَتْ، جَامَعُوا، تَسْتَحْدِثَانِ، اجْتَرَحْتَنَ

۳- همانند نمونه ذیل، صورت فعل های مجهول را به معادل معلومی تبدیل کنید.

مَدَحْتَ ← مَدَحْتَ
خُلِفْتُمَا، تُرَحِّمِينَ، أَمَكِرْنَا، تُكُونِينَ، يُفْتَصِّلُ

۴- در عبارات شریفه ذیل، باب و نوع صیغه (ماضی، مضارع و امر) و ماده کلمات رنگی را مشخص کنید.

* ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً...﴾^۱

* ﴿أَتُزَكُّونَ فِي مَا هَاهُنَا آمَنِينَ﴾^۲

* ﴿... يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْطِقَ الطَّيْرِ...﴾^۳

* ﴿... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۴

* ﴿قَالَ عَلَىٰ ٱللَّهِ مَا اسْتُجِيبَتِ ٱلْمَحَبَّةُ بِمِثْلِ ٱلسَّخَاءِ وَٱلرَّفَقِ وَحُسَنِ ٱلْخُلُقِ﴾^۵

۱. جمعه: ۵؛ داستان کسانی که مکلف به تورات شدند؛ ولی حق آن را ادا نکردند؛ مانند داستان درازگوشی است که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (اما چیزی از آن نمی‌فهمد).

۲. شعراء: ۱۴۶؛ آیا (شما فکر می‌کنید) همیشه در نهایت امنیت در نعمت‌هایی که این جاست می‌مانید،

۳. نمل: ۱۶؛ «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده».

۴. بقره: ۲۷۹؛ نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم می‌شود.

۵. تصنیف غررالحکم و درر الکلم؛ ص ۲۴۴؛ دوستی و محبت با هیچ چیز به دست نمی‌آید آن گونه که با بخشندگی و مدارا و نیک اخلاقی به دست می‌آید.

تمرین دوره ای دو

۱- همانند نمونه حل شده، ماده‌ای که در جدول وارد شده را فقط به باب‌هایی که علامت گذاری شده‌اند برده، صیغه اول ماضی معلوم آن را بنویسید.

أَفْعَلْ	فَعَّلَ	فَاعَلَ	تَفَاعَلَ	إِفْتَعَلَ	إِنْفَعَلَ	تَفَعَّلَ	إِسْتَفْعَلَ
ب ح ث		بَاَحَثَ	تَبَاَحَثَ	إِبْتَحَثَ		تَبَحَثَ	إِسْتَبَحَثَ
خ ت م	•			•		•	
ب د ل	•	•	•			•	•
ج ب ر	•	•	•	•	•	•	•
س ق ط	•		•			•	•
ص د ر	•		•			•	•
ض ب ط	•				•	•	
ع ج ز	•	•				•	
ف ج ر	•	•			•	•	
ق ص د	•				•	•	
ک س ر	•	•			•	•	
ل ح ق	•	•		•			•
م ز ح	•	•	•				
ن ب ه	•			•		•	•

۲- ماده ای که در جدول وارد شده را به باب مورد نظر برده، طبق شماره صیغه جدول را کامل کنید.

باب	ماده	ماضی		مضارع		امر	
		معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	معلوم	مجهول
افعال	ن ط ق	۶	۲	۳	۱۱	۷	۷
تفعیل	ه د م	۴	۱۴	۵	۷	۳	۵
استفعال	ع ط ف	۱۰	۷	۸	۹	۱۳	۴
مفاعله	ض ع ف	۳	۱	۱۲	۶	۹	۱۳
فَعَلَ يَفْعَلُ	م ل ک	۹	۳	۱۴	۲	۱۲	۸
فَعِلَ يَفْعَلُ	ب غ ض	۱۳	۱۳	۱۰	۱۴	۱	۲

بخش اسم

دفتر تلویزیون مشرق درسی حوزه های علمیه

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیّه

درس هفدهم

تقسیمات اسم (۱) مذکر و مؤنث

این درس به:

* تعریف مذکر و مؤنث؛ * انواع هر یک از این دو؛ * علایم تأنیث؛
خواهد پرداخت.

فصل قبل به بررسی تقسیمات و حالات مختلف «فعل» اختصاص داشت و فعل حاضر به بررسی تقسیمات مختلف اسم می‌پردازد.

اسم از لحاظ جنسیت یا «مذکر» است یا «مؤنث».

مذکر

یا حقیقی است یا مجازی.

مذکر حقیقی (واقعی) اسمی است که بر انسان یا حیوان نر دلالت می‌کند، یعنی مذکر جاندار؛ مانند: رَجُل، فیل.

مذکر مجازی (فرضی) اسمی است که واقعاً و حقیقتاً مذکر نیست، بلکه عرب‌ها آن را مذکر «فرض» کرده و با آن معامله کلمه مذکر نموده‌اند؛ مانند: کِتَاب.

مؤنث

یا حقیقی است یا مجازی و هر یک یا لفظی است یا معنوی.

مؤنث حقیقی (واقعی) اسمی است که بر انسان یا حیوان ماده دلالت می‌کند، یعنی مؤنث جاندار؛ مانند: زینب، فیلّة. مؤنث مجازی (فرضی) اسمی است که واقعاً و حقیقتاً مؤنث نیست، بلکه عرب‌ها آن را مؤنث «فرض»

کرده و با آن معامله کلمه مؤنث نموده‌اند؛ مانند: **شَمْس**، **شَجَرَة**.

مؤنث لفظی: اگر در لفظ اسم، یکی از علائم تأنیث؛ یعنی «ة، اء، ی» وجود داشته باشد، مؤنث لفظی نامیده می‌شود خواه حقیقی باشد، مانند: **فيلة** خواه مجازی باشد، مانند: **شَجَرَة**.

مؤنث معنوی: اگر در لفظ اسم مؤنث، هیچ یک از علائم تأنیث وجود نداشته باشد، مؤنث معنوی نامیده می‌شود خواه حقیقی باشد، مانند: **زینب** خواه مجازی باشد، مانند: **شَمْس**.

نکته

راه تشخیص مذکر یا مؤنث مجازی مراجعه به استعمالات عرب است؛ مانند:

فَالْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ^۱ که از ضمیر مؤنث «هِيَ» می‌توان دریافت که مرجع آن یعنی «عَصَا» مؤنث است.

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ^۲ که از فعل مذکر «يَسْجُدَانِ» می‌توان دریافت که کلمات «النَّجْم» و «الشَّجَر» مذکراند.

خلاصه درس



۱. شعراء: ۳۲؛ در این هنگام موسی عصای خود را افکند، و ناگهان ازدهای آشکاری شد.

۲. رحمان: ۶؛ و گیاهان و درختان برای خدا سجده می‌کنند.

پرسش و تمرین

- ۱- راه تشخیص مذکر یا مؤنث مجازی چیست؟
- ۲- لفظی یا معنوی بودن هریک از اسم های مؤنث ذیل را مشخص کنید.
زَهْرَاءَ، مُؤْمِنَةٌ، هِنْدٌ، جَهَنَّمَ، كُبْرَى، أُمٌّ، كَرِيمَةٌ، عَيْنٌ، أَرْضٌ
- ۳- در عبارات شریفه ذیل، مذکر یا مؤنث بودن کلمات رنگی را تشخیص داده، علت را ذکر کنید:

* ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾^۱

* ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾^۲

* ﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾^۳

* ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾

* قال الباقر (ع): إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ^۴

۱. نازعات: ۳۹؛ به یقین دوزخ جایگاه اوست.

۲. انعام: ۷۶؛ هنگامی که (تاریکی) شب او را فرا گرفت، ستاره ای را مشاهده کرد؛ گفت: «این پروردگار من است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم».

۳. حجر: ۵۰؛ و (این که) عذاب من، همان عذاب دردناک است!

۴. بحار الانوار (ط. بیروت)؛ ج ۶۹، ص ۲۴۷؛ دروغ، حقیقتاً نابودی ایمان است.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیّه

درس هجدهم

تقسیمات اسم (۲) مفرد، مثنی، جمع

این درس به:

* تعریف مفرد، مثنی و جمع؛ * کیفیت تثنیه و جمع بستن مفرد؛
خواهد پرداخت.

مفرد، مثنی، جمع

اسم به حسب تعداد مصادیق خود یا مفرد یا مثنی و یا جمع است.

مفرد: اسمی است که بر «یک فرد» دلالت می‌کند خواه انسان یا حیوان یا شیء و یا ... باشد؛ مانند:

مُسْلِم، مُسْلِمَة، عَقْرَب، قَلَم

مثنی: اسمی است که بر «دو فرد» دلالت می‌کند و با اضافه کردن «ان» یا «ین» به انتهای مفرد ساخته می‌شود.

مفرد + اَن	مُسْلِمَانِ	مُسْلِمَتَانِ	عَقْرَبَانِ	قَلَمَانِ
مفرد + ین	مُسْلِمَیْنِ	مُسْلِمَتَیْنِ	عَقْرَبَیْنِ	قَلَمَیْنِ
مثنی				

جمع: اسمی است که بر «بیش از دو فرد» دلالت می‌کند و به دو نوع «سالم» و «مکسر» تقسیم می‌شود.

جمع سالم

جمعی است که غالباً شکل مفرد آن هنگام جمع بستن، «سالم» می‌ماند و دچار تغییر نمی‌شود و به

دو نوع «جمع مذکر سالم» و «جمع مؤنث سالم» تقسیم می‌شود.

۱- **جمع مذکر سالم:** با اضافه کردن «ون» یا «ین» به انتهای اسمی که مذکر است ساخته می‌شود.

مُسلِمُونَ	مفرد مذکر + ـُونَ	جمع مذکر سالم
مُسْلِمِينَ	مفرد مذکر + ـِينَ	

۲- جمع مؤنث سالم: با اضافه کردن «ات» به انتهای اسمی که مؤنث است ساخته می‌شود.

مُسْلِمَات	مفرد مؤنث + ـَات	جمع مؤنث سالم
------------	------------------	---------------

نکته

اگر کلمه‌ای دارای ثاء تأنیث باشد، هنگام اضافه کردن «ات» به آن، «ة» حذف می‌شود.

جمع مکسر

جمعی است که شکل مفرد آن هنگام جمع بستن، دچار تغییر شده و اصطلاحاً «شکسته» می‌شود. این شکسته شدن:

الف) معمولاً با اضافه کردن حرف یا حروفی به مفرد؛ مانند:
عَقْرَب ← عَقْرِب؛
ب) و گاهی با کاستن حرف یا حروفی از مفرد؛ مانند:
کِتَاب ← کُتُب؛
صورت می‌گیرد.

نکته

جمع مکسر غالباً از فرمول خاصی تبعیت نمی‌کند و برای تعیین آن نیازمند مراجعه به کتب لغت هستیم.
مشهورترین اوزان آن عبارت است از:

أَفْعُل	مانند	أَعْيُن	جمع	عَيْن
أَفْعَال	مانند	أَقْلَام	جمع	قَلَم
فُعَال	مانند	تُجَار	جمع	تَاجِر
فُعُول	مانند	عُلُوم	جمع	عِلْم
فُعَلَاء	مانند	شُعراء	جمع	شَاعِر
أَفْعِلَاء	مانند	أَقْرِبَاء	جمع	قَرِيب
فَوَاعِل	مانند	جَوَاهِر	جمع	جَوْهَر
مَفَاعِل	مانند	مَسَاجِد	جمع	مَسْجِد.

خلاصه درس



پرسش و تمرین

- ۱- فرق جمع سالم و مکسر را بیان کنید.
- ۲- از کلمات مفرد ذیل، مثنی بسازید.
نَاقَة، صَالِح، فَاطِمَة، أَحَقَق، خَصْلَة، رَزَق
- ۳- کلمات مذکر را جمع مذکر سالم و کلمات مؤنث را جمع مؤنث سالم ببندید.
مُتَشَابِهَة، عَزْفَة، عَالِم، مَرِيَم، عَالِمَة، مُحَمَّد
- ۴- در جملات شریفه ذیل، مفرد کلمات رنگی را بنویسید.
﴿... رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتَنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ...﴾^۱
﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾^۲
*** قال الباقر (ع): يَنْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ.^۳**
*** قال رسول الله (ص): الْبَنَاتُ هُنَّ الْمُسْهِقَاتُ الْمَجْهَرَاتُ الْمُبَارَكَاتُ...^۴**

۱. فرقان: ۷۴؛ «پروردگارا! همسران و فرزندانمان را مایه روشنی چشم ما قرار ده».

۲. آل عمران: ۱۷؛ آنها که (در مسیر اطاعت و ترک گناه،) استقامت میورزند؛ راستگو هستند؛ (در برابر خدا) خضوع، و (در راه او) انفاق می کنند؛ و در سحرگاهان از خداوند، آمرزش می طلبند.

۳. الامالی (للصدوق)؛ ص ۳۳۷؛ چه بد عبدی است عبدی که «دورو» و «دوزبان» است. (زبان باز حيله گراست) در حضور، از برادر (دینی) اش تعریف و تمجید می کند و در غیاب، بدگوی و غیبت او را می کند. اگر به برادرش چیزی برسد، براو حسد می ورزد و اگر ننجی ببیند، او را یاری نمی کند.

۴. کنز العمال، ج ۱۶؛ ص ۴۵۴؛ دختران، دلسوز و مددکار و بابرکت اند.

درس نوزدهم

اسم فاعل

این درس به:

* تعریف اسم فاعل؛ * و کیفیت ساخت آن؛
خواهد پرداخت.

مقدمه

اسم دارای هیئت ها و قالب های مختلفی است که در کتاب حاضر چهار مورد از پرکاربردترین آن ها؛ یعنی اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل و اسم مبالغه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

اسم فاعل

بر کسی یا چیزی که «کاری از او سر زده» است، یا «دارنده حالتی» است دلالت می کند.

کیفیت ساخت

- ۱- در ثلاثی مجرد: بر وزن «فَاعِل» ساخته می شود؛ مانند: عَابِد (عبادت کننده)؛
- ۲- در غیر ثلاثی مجرّد (یعنی: ثلاثی مزید فیه، رباعی مجرّد و رباعی مزید فیه): از مضارع معلوم ساخته می شود به این صورت که میم مضمومی به جای حرف مضارعه قرار داده و ما قبل آخر فعل را مکسور می کنیم؛ مانند: يُكْرِمُ ← مُكْرِم (گرامی دارنده، اکرام کننده).

اسم فاعل باب‌های مختلف

مثال	وزن اسم فاعل	وزن مضارع			
نَاقِل	فَاعِل	-	مجرّد	ثلاثي	فعل
مُقْبِض	مُفْعِل	يُفْعِلُ	مزید فيه		
مُفَرِّح	مُفْعِل	يُفْعِلُ			
مُجَادِل	مُفَاعِل	يُفَاعِلُ			
مُتَفَاضِل	مُتَفَاعِل	يَتَفَاعَلُ			
مُعْتَمِد	مُفْتَعِل	يَفْتَعِلُ			
مُنْخَصِر	مُنْفَعِل	يُنْفَعِلُ			
مُتَشَرِّف	مُتَفَعِّل	يَتَفَعَّلُ			
مُسْتَشْهِد	مُسْتَفْعِل	يَسْتَفْعِلُ			
مُرْزِل	مُفْعِل	يُفْعِلُ	مجرّد	رباعي	
مُتَشَعِّشِع	مُتَفَعِّلِل	يَتَفَعَّلِلُ	مزید فيه		
مُفَرِّقِع	مُفْعِلِل	يُفْعِلِلُ			
مُدْلِيهِم	مُفْعِلِل	يُفْعِلِلُ			

نکته

اسم فاعل دارای شش صیغه است. تنوع در جنسیت (مذکر، مؤنث) و تعداد (مفرد، مثنی و جمع) صیغ مختلف آن را شکل می‌دهد؛ مانند:

مؤنث	مذکر		
عَابِدَةٌ	عَابِدٌ	مفرد	اسم فاعل
عَابِدَتَانِ	عَابِدَانِ	مثنی	
عَابِدَاتٌ	عَابِدُونَ	جمع	

۱. جهت سهولت در فراگیری، کلیه صیغ اسم فاعل، در حالت رفعی صرف شده‌اند.

خلاصه درس

* اسم فاعل برکننده کار دلالت می‌کند.

* اسم فاعل دارای شش صیغه است.

پرسش و تمرین

۱- از کلمات ذیل اسم فاعل ساخته و به فارسی ترجمه کنید.

نَشَرَ، ذَافَعَ، غَلَبَ، حَمَدَ، أَفْرَطَ، عَلِمَ، بَدَّلَ، اسْتَمْسَكَ

۲- شش صیغه اسم فاعل های ذیل را صرف کنید.

كَافِرٌ، مُجْتَنِهٌ

۳- در عبارات شریفه ذیل، کلمات رنگی اسم فاعل هستند، ماده و باب و صیغه هر کدام را بنویسید.

* ﴿... فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَحَانًا نَكْتُلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱

* قَالَ الصَّادِقُ (ع): ... عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِّلْسَانِهِ.^۲

* قَالَ عَلِيٌّ (ع): إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِدْوَانٌ مَّتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ.^۳

* قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ وَالْمُسَارِعُونَ إِلَى

الرَّكَاةِ وَالْمُطْعَمُونَ لِلْمَسْكِينِ، الْمَاسِخُونَ لِرَأْسِ الْيَتِيمِ، الْمُطَهَّرُونَ أَطْمَارَهُمْ، ...^۴

۱. یوسف: ۶۳؛ پس برادرمان را یا ما بفرست، تا پیمانه‌ای (از غله) دریافت داریم؛ و به یقین ما او را محافظت خواهیم کرد.

۲. الکافی (ط. الاسلامیه)؛ ج ۲، ص ۱۱۶؛ بر عاقل است که آگاه به (اوضاع) زمان خود بوده، به امورات خود پرداخته و نگه‌دار زبان خود باشد.

۳. الحیاه؛ ترجمه احمد آرام؛ دنیا (پرستی) و آخرت دو دشمن بیگانه با همند و دو راه مختلف‌اند.

۴. الکافی (ط. دارالحديث)؛ ج ۳، ص ۵۸۷؛ ای علی! از اخلاق مومنان (این است که) حاضر شوندگان به نماز (جماعت)‌اند و در پرداخت زکات شتابان و طعام دهنده مساکین‌اند، دست نوازش کشنده بر سر یتیم‌اند و پاکیزه کننده لباس‌های خود‌اند.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس بیستم

اسم مفعول

این درس به:

* تعریف اسم مفعول؛ * و کیفیت ساخت آن؛

خواهد پرداخت.

اسم مفعول

بر کسی یا چیزی که «کاری براو واقع شده» است یا حالتی^۱ را پذیرفته است دلالت می‌کند.

کیفیت ساخت

- ۱- در ثلاثی مجرّد: بوزن «مَفْعُول» ساخته می‌شود؛ مانند: مَعْبُود (عبادت شده)؛
- ۲- در غیر ثلاثی مجرّد: از مضارع مجهول ساخته می‌شود به این صورت که میم مضمومی به جای حرف مضارعه قرار می‌دهیم؛ مانند:
يُكْرَمُ ← مجهول ← يُكْرَمُ ← مُكْرَم (گرامی داشته شده، اکرام شده).

۱. مقصود «حالت غیر ثابت» است.

اسم مفعول باب‌های مختلف

وزن مضارع مجهول	وزن اسم مفعول ^۱	مثال
-	مَفْعُول	مَنْقُول
يُفَعِّلُ	مُفَعِّل	مُقَبِّض
يُفَعِّلُ	مُفَعِّل	مُفَرِّح
يُفَاعِلُ	مُفَاعِل	مُجَادِل
يُتَفَاعِلُ	مُتَفَاعِل	مُتَفَاوِل
يُفْتَعِّلُ	مُفْتَعِّل	مُعْتَمِد
يُنْفَعِّلُ	مُنْفَعِّل	مُنْخَصِر
يُنْفَعِّلُ	مُنْفَعِّل	مُنْتَشِرِف
يُسْتَفْعَلُ	مُسْتَفْعَل	مُسْتَشْهَد
يُفَعِّلُ	مُفَعِّل	مُرْزَل
يَتَفَعَّلُ	مُتَفَعَّل	مَسْغَشَع
يُفَعِّلُ	مُفَعِّل	مُفَرِّق
يُفَعِّلُ	مُفَعِّل	مُذَلِّهِم

نکته

اسم مفعول غالباً دارای شش صیغه است.

مؤنث	مذكر	
مَعْبُودَةٌ	مَعْبُودٌ	مفرد
مَعْبُودَتَانِ	مَعْبُودَانِ	مثنی
مَعْبُودَاتُ	مَعْبُودُونَ	جمع

اسم مفعول

۱. در ساخت برخی از اسم مفعول ها نیاز به « حرف جر » است که در صرف ۲ خواهد آمد.

خلاصه درس

* اسم مفعول اسمی است که کاری براو واقع شده است.

* اسم مفعول غالباً شش صیغه دارد.

پرسش و تمرین

۱- از کلمات ذیل، اسم مفعول ساخته و به فارسی ترجمه کنید.

نَسَرَ، ذَافَعَ، غَلَبَ، حَمَدَ، أَفْرَطَ، عَلِمَ، بَدَّلَ، اِسْتَمْسَكَ

۲- شش صیغه اسم مفعول های ذیل را صرف کنید.

مَحْفُوظٌ، مُعَلَّقٌ

۳- در عبارات شریفه ذیل، کلمات رنگی اسم مفعول هستند، ماده و باب و صیغه هر کدام را بنویسید.

* ﴿... أَعْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾^۱

* ﴿... لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ...﴾^۲

* ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾^۳

* ﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾^۴

* ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾^۵

۱. اسراء: ۹۸؛ آیا بار دیگر آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!۹.

۲. نساء: ۵۷؛ و در آنجا همسرانی پاکیزه برای آن ها خواهد بود.

۳. مطفین: ۲۸؛ همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

۴. بقره: ۲۶۳؛ گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از تندخویی آن ها)، از صدقه ای که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است.

۵. واقعه: ۶۰؛ ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و یکم

اسم تفضیل و اسم مبالغه

این درس به:

* تعریف اسم تفضیل و اسم مبالغه؛ * شرایط ساخت آن‌ها و اوزان هر یک؛
خواهد پرداخت.

اسم تفضیل

اسمی است که هنگام مقایسه بین دو یا چند چیز، دلالت بر «برتری صفت» در یکی از آن‌ها می‌کند؛ مانند:
لا کُنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ (هیچ گنجی سودمند تر از علم نیست).

کیفیت ساخت

اسم تفضیل در مذکر بر وزن «أَفْعَل» و در مؤنث بر وزن «فُعْلَى» ساخته می‌شود؛ مانند: أَعْظَمُ، عَظْمَى.

شرایط ساخت

اسم تفضیل از فعلی ساخته می‌شود که ثلاثی، مجرد و معلوم بوده و قابل زیادت و نقصان باشد؛
بنابراین از افعالی، مانند: «زَمَزَمَ، اِنْكَسَرَ، ضَرَبَ و مَاتَ» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل ساخته نمی‌شود.

اسم مبالغه (صیغه مبالغه)

دلالت بر «کثرت و فراوانی» صفتی در فرد می‌کند؛ مانند: کَذَّاب (بسیار دروغگو).

کیفیت ساخت

اوزان اسم مبالغه از قانون خاصی تبعیت نمی‌کنند و به اصطلاح «سماعی» اند. مشهورترین آن‌ها عبارتند از:

فَعَّال مانند **سَتَّار** بسیار پوشاننده

فَعِيل مانند **قَدِير** بسیار توانا

فَعُول مانند **عَفُور** بسیار بخشنده

فَعَّالَة مانند **عَلَّامَة** بسیار دانا

فَعِيل مانند **قَدِيس** بسیار پاک

شرط ساخت

اسم مبالغه غالباً از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود.

خلاصه درس

* اسم تفضیل بر «برتری صفتی» در فردی نسبت به فرد دیگر دلالت می‌کند.

* اسم مبالغه بر «کثرت صفتی» در فرد دلالت می‌کند.

پرسش و تمرین

۱- از هر کدام از کلمات ذیل که شرایط ساخت اسم تفضیل را دارند، اسم تفضیل بسازید.
مُنِعَ، صَلَحَ، رَحِمَ، فَقَدَ، انْقَطَعَ

۲- در عبارات شریفه ذیل، اسم تفضیل یا اسم مبالغه بودن کلمات رنگی را مشخص، ماده، وزن و ترجمه آن را بنویسید.

﴿... إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا...﴾^۱

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ...﴾^۲

﴿... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾^۳

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...﴾^۴

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾^۵

۱. یونس: ۲۱؛ در مورد آیات ما (با توجیهات ناروا) توطئه می‌کنند؛ بگو: «تدبیر خداوند (از شما) سریع تر است».

۲. مائده: ۷۵؛ مسیح فرزند مریم، فقط پیامبر (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، پیامبرانی بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگویی بود.

۳. ابراهیم: ۳۴؛ انسان، ستمکار و ناسپاس است.

۴. اعراف: ۱۸۰؛ و بهترین نام‌ها برای خداست.

۵. یوسف: ۵۳؛ نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

تمرین دوره ای سه

* در عبارات شریفه ذیل، کلمات رنگی را داخل جدول وارد کرده، آن را کامل کنید.

* ﴿وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...﴾^۱

* ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ...﴾^۲

* ﴿... وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...﴾^۳

* ﴿مَذْبُذِبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ...﴾^۴

* ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا^۵

* قال الصادق (ع): مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ آبَوَيْهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً^۶

* قال الباقر (ع): الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.....^۷

* قال الصادق (ع): الْمُضْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ^۸

۱. بقره: ۲۲۱؛ و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید.

۲. مائده: ۴۲؛ آن‌ها با دقت (به سخنان تو) گوش می دهند تا (دستاویزی پیدا کنند و آن را) تکذیب نمایند و بسیار مال حرام می خورند.

۳. توبه: ۴۰؛ و گفتار (و خواسته) کافران را پایین تر قرار داد، (و آن‌ها را با شکست مواجه ساخت) و تنها سخن خدا (و آیین او)، برتر (و پیروز) است.

۴. نساء: ۱۴۳؛ آن‌ها افراد بی هدفی هستند که نه سوی این‌ها هستند و نه سوی آن‌ها. (در واقع، نه در صف مؤمنان قرار دارند و نه در صف کافران).

۵. کهف: ۱۰۳-۱۰۴؛ بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آن‌ها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!»

۶. وسائل الشیعه؛ ج ۲۱، ص ۵۰۱؛ کسی که به پدر و مادر خود نگاه بغض آلود کند، (حتی) در حالی که آن دو به او ظلم کرده اند، خداوند هیچ نمازی را از او نخواهد پذیرفت.

۷. الکافی (ط) الاسلامیه؛ ج ۲، ص ۸۹؛ بهشت پوشیده شده با سختی‌ها و صبر است. پس آنکه در دنیا بر سختی‌ها صبر کند، داخل بهشت خواهد شد.

۸. الوافی؛ ج ۵، ص ۵۴۰؛ اصلاح کننده (روابط مردم) دروغگو نیست. (آنکه به جهت اصلاح روابط مردم و رفع کینه و کدورت بین آن‌ها مجبور به گفتن دروغ باشد، در واقع دروغگو نیست).

[illegible]

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیّه

بخش خاتمه

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیه

درس بیست و دوم

غیر سالم معتل (۱)

این درس به:

* تعریف کلمه «سالم» و «غیر سالم»؛ * اقسام کلمه «غیر سالم»؛ * انواع معتلات؛ خواهد پرداخت.

مقدمه

از بین بیست و هشت حرف الفبای زبان عربی، غالباً حروف علّه (واو، یاء، الف) و همزه و همچنین دو حرف همجنس کنار هم در معرض تغییراند.

اگر در بین حروف اصلی کلمه‌ای، هیچ کدام از حروف مذکور نباشد، کلمه را «سالم» می‌نامند؛ مانند: **مَنَعَ**.

و اگر در بین حروف اصلی کلمه‌ای، وجود داشته باشند، کلمه را «غیر سالم» می‌نامند؛ بنابراین کلمه

غیر سالم، یا کلمه‌ای است که:

الف) در حروف اصلی آن، حرف علّه وجود دارد که «معتل» نامیده می‌شود؛ مانند: **وَعَدَ**؛

ب) در حروف اصلی آن، همزه وجود دارد که «مهموز» نامیده می‌شود؛ مانند: **أَمَرَ**؛

ج) در حروف اصلی آن، دو حرف همجنس وجود دارد که «مضاعف» نامیده می‌شود؛ مانند: **مَدَدَ**.

نکته

- ۱- کلمات غیر سالم در معرض تغییراند و با توجه به اینکه علم صرف، علم شناسایی تغییرات کلمه است؛ لذا از جمله مسائلی است که کانون توجه علماء صرف واقع شده است.
- ۲- تغییرات کلمات غیر سالم، از نوع تغییرات لفظی است؛ یعنی تغییراتی که انگیزه و هدف آن «سهولت در تلفظ» و «کاستن یا زدودن ثقال (سنگینی)» در این کلمات است.

معتل

کلمه‌ای است که یک یا چند حرف از حروف اصلی آن، حرف عله باشد؛ به خلاف کلمه «صحیح» که هیچ کدام از حروف اصلی آن «عله» نیست.

اقسام معتل

- الف) «مثال» یا معتل الفاء: کلمه‌ای که اولین حرف اصلی آن حرف عله است؛ مانند: **وَعَدَ، يَسِرْ**؛
- ب) «اجوف» یا معتل العین: کلمه‌ای که دومین حرف اصلی آن، حرف عله است؛ مانند: **قَوْلَ، بَيْعَ**؛
- ج) «ناقص» یا معتل اللام: کلمه‌ای که سومین حرف اصلی آن، حرف عله است؛ مانند: **دَعَا، رَمَى**؛
- د) «لفیف»: کلمه‌ای که دو حرف از حروف اصلی آن حرف عله است که خود بر دو قسم است:
 - ۱- لفیف مفروق یا معتل الفاء و اللام: کلمه‌ای که اولین و سومین حرف از حروف اصلی آن حرف عله‌اند؛ مانند: **وَفَى**؛
 - ۲- لفیف مقرون: کلمه‌ای که دو حرف از حروف اصلی کنار آن، حرف عله‌اند. این دو حرف یا اولین و دومین حرف اصلی‌اند؛ یعنی معتل الفاء و العین، مانند: **يَوْمَ** یا سومین و سومین حرف اصلی‌اند؛ یعنی معتل العین و اللام، مانند: **شَوَى**.

نکته

به غیر از معتل الفاء و العین، بقیه اقسام کلمه معتل، بین اسم و فعل مشترک‌اند.

خلاصه درس



پرسش و تمرین

۱- «صحیح» و «سالم» را با هم مقایسه کنید.

۲- چرا کلمات غیر سالم بیشتر مورد توجه صرفیون واقع شده‌اند؟

۳- در عبارات شریفه ذیل، کلمات رنگی معتل‌اند، نوع و ماده و وزن هر کدام را بنویسید.

* ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤْنَ﴾^۱

* ﴿وَمَا أُمُرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ...﴾^۲

* ﴿... إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ...﴾^۳

* ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾^۴

* قال الصادق (ع): **أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَآخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ** والعفو لا يكون إلا من ذنب.^۵

* قال الصادق (ع): **لا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِعْتَادَهُ فَلَوْتَرَكُهُ**

إِسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ.^۶

۱. ماعون: ۴-۶؛ پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند همان کسانی که ریا می‌کنند.

۲. بینه: ۵؛ و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند و دین خود را برای او خالص کنند.

۳. نجم: ۳۲؛ (و بدان که) آمرزش پروردگار تو گسترده است.

۴. نجم: ۳۹ و ۴۰؛ و این که برای انسان چیزی جز (حاصل) سعی و کوشش او نیست، و این که تلاش او بزودی دیده می‌شود.

۵. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۲۱۷؛ نماز اول وقت سرشار از خشنودی خدا و در پایان وقت مشمول عفو و بخشش خداوند می‌شود (بدیهی است) عفو و بخشش جز در مورد گناه صدق نمی‌کند.

۶. وسائل الشیعه؛ ج ۱۹، ص ۶۸؛ (تنها) نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید زیرا (ممکن است) این کار برای آنها به صورت عادت درآمده باشد که اگر آن را ترک کنند، احساس وحشت می‌کنند، ولی نگاه به راست‌گویی و امانت‌داری آن‌ها کنید.

درس بیست و سوم

غیر سالم معتل (۲)

این درس به:

* انواع اعلال؛ * قواعد هریک از انواع اعلال؛
خواهد پرداخت.

حروف عله نسبت به بقیه حروف الفبا دارای ثقلت و سنگینی اند؛ لذا جهت زدودن و یا کاستن این ثقلت، تغییراتی بر این حروف عارض می شوند که اصطلاحاً «اعلال» نامیده می شوند.

انواع اعلال

اعلال بر سه نوع است:

- ۱- «قلبی» یعنی تبدیل حرف عله به حرف دیگر؛ مانند: صَوَم ← صَام؛
- ۲- «سکونی» یعنی ساکن کردن حرف عله؛ مانند: یَصُوم ← یَصُوم؛
- ۳- «حذفی» یعنی حذف کردن حرف عله؛ مانند: لَيَصُوم ← لَيَصُم.

قواعد اعلال قلبی^۱

مشهورترین این قواعد عبارتند از:

۱- واو و یاء متحرک در صورتی که ماقبلشان مفتوح باشد، به تناسب حرکت ماقبل^۲، قلب به الف می شوند؛ مانند:

قَوْل ← قَال^۳ دَعَوَ ← دَعَا^۴

يَبِيع ← بَاعَ^۵ رَمَى ← رَمَى^۶

۲- واو ساکن ماقبل مکسور، به تناسب حرکت ماقبل، قلب به یاء می شود؛ مانند:

مِوزَان ← مِيزَان^۷

۳- یاء ساکن ماقبل مضموم، به تناسب حرکت ماقبل، قلب به واو می شود؛ مانند:

يُنْسِرُ (مجهول يَنْسِرُ) ← يُوسِرُ

۴- اگر ماقبل الف، مضموم شود به تناسب حرکت ماقبل، قلب به واو می شود؛ مانند:

جَادَل (ماضی معلوم باب مفاعله) ← جَادِل ← جَوْدَل (اعلال مجهول)

قواعد اعلال سکونی

مشهورترین این قواعد عبارتند از:

۱- واو و یاء متحرک در صورتی که ماقبل آن ها ساکن باشد، حرکتشان به ماقبل منتقل می شود^۸؛ مانند:

يَقُول ← يَقُولُ

يَبِيع ← يَبِيعُ

۲- اگر مضارع ناقص واوی برون «يَفْعُلُ» و مضارع ناقص یائی برون «يَفْعَلُ» باشد در صیغه های

۱۴، ۱۳، ۷، ۴، ۱ ضمه لام الفعل حذف می شود؛ مانند:

۱. در این بخش از کتاب نیز همانند سایر بخش ها، به کلیات بحث پرداخته شده و از ذکر قیود و شرایط خاص حاکم بر هر یک از قواعد اعلال اجتناب شده است؛ لذا در این سطح، نیازی به صرف چهارده صیغ افعال معتل نیست و این مهم، به صرف ۲ واگذار شده است.

۲. حرکت متناسب با واو، ضمه است و با یاء کسره و با الف فتحه است. در صورتی که حرف عله ساکن باشد و حرکت ماقبل آن متناسب با آن باشد، آن را «حرف مد» می نامند.

۳. گفت.

۴. صدا زد، خواند.

۵. فروخت.

۶. پرتاب کرد.

۷. ترازو.

۸. این از دست دادن حرکت، اندکی از ثقلات آن می کاهد، زیرا حرکت، همچون باری بردوش حرف است.

یَزُمِي	←	يَزُمِي . ۱	←	يَدْعُو	←	يَدْعُو . ۱
تَزُمِي	←	تَزُمِي . ۴	←	تَدْعُو	←	تَدْعُو . ۴
تَرُمِي	←	تَرُمِي . ۷	←	تَدْعُو	←	تَدْعُو . ۷
أَزُمِي	←	أَزُمِي . ۱۳	←	أَدْعُو	←	أَدْعُو . ۱۳
نَزُمِي	←	نَزُمِي . ۱۴	←	نَدْعُو	←	نَدْعُو . ۱۴

قواعد اعلال حذفی

مشهورترین این قواعد عبارتند از:

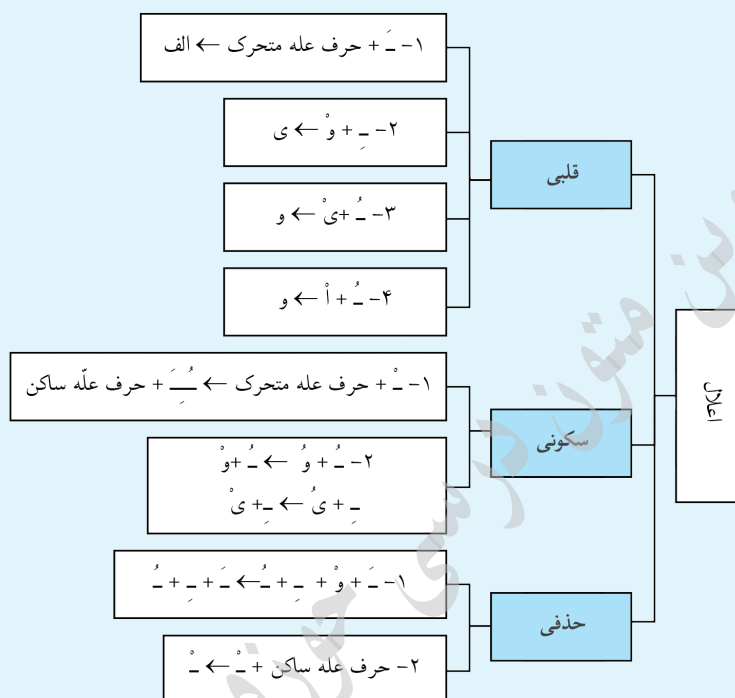
- ۱- اگر مضارع مثال واوی بر وزن «يَفْعِلُ» باشد، واو از مضارع معلوم و به تبع آن از امر معلوم حذف می شود؛ مانند:

يُوعِدُ ← يَعِدُ^۱ ؛ امر ← لِيَعِدْ

- ۲- اگر وضعیتی پیش آید که دو حرف ساکن در کنار هم قرار گیرند (التقاء ساکین) برای خروج از این وضعیت حرف عله را حذف می کنیم؛ مانند:

يَقُولُ ← دخول لام امر ← لِيَقُولَ ← لِيَقُلْ

خلاصه درس



پرسش و تمرین

- ۱- حرکت متناسب هر یک از حروف علّه را بنویسید.
- ۲- التقاء ساکنین چیست؟ راه علاج آن کدام است؟
- ۳- کلمات ذیل را اعلال کنید.
مَوْجٌ، يَمْوُجٌ، شَكْوٌ، يَشْكُو، يُوْصِلُ، تَبَاكِي، اِخْتِيَرٌ، يَخْتِيَرُ
- ۴- در عبارات شریفه ذیل، نوع اعلال کلمات رنگی را مشخص کنید.
﴿...فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾^۱
﴿مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ﴾^۲
﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾^۳
*** قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَىٰ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ.^۴**
*** قال رسول الله ﷺ: لِلْمَنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتُّمِّنَ حَانَ.^۵**

۱ . كهف: ۱۱۰؛ پس هر که به لقای پروردگاش امید دارد باید کاری شایسته انجام دهد.

۲ . ابراهیم: ۱۶؛ به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفی نشانده می شود.

۳ . توبه: ۱۱۱؛ خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

۴ . مشکاه الانوار فی غرر الأخبار؛ ص ۱۶۶؛ کسی که دوست دارد روزی اش گسترده شود و اجلش به تأخیر بیفتد باید صله رحم کند.

۵ . بحار الانوار (ط بیروت)؛ ج ۶۹، ص ۲۰۶؛ نشانه منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان شکنی و خیانت در امانت.

دفتر تلویزیون متون درسی حوزه های علمیّه

درس بیست و چهارم

غیر سالم مهموز

این درس به:

* تعریف کلمه «مهموز»؛ * و بررسی انواع تغییرات این کلمه؛
خواهد پرداخت.

مهموز

کلمه‌ای است که حداقل یکی از حروف اصلی آن «همزه» است.

انواع مهموز

- ۱- «مهموز الفاء»؛ مانند: **أَمْرٌ**؛
- ۲- «مهموز العین»؛ مانند: **سَأَلَ**؛
- ۳- «مهموز اللام»؛ مانند: **قَرَأَ**.

تغییرات مهموز

حرف «همزه» و خصوصاً اجتماع دو همزه سنگین و ثقیل است؛ لذا با «تبدیل» آن به حرف دیگر و یا «حذف» کردن آن سعی در «کاستن و یا زدودن» این ثقلت دارند.
به تغییرات همزه، «تخفیف» گفته می‌شود که بر دو قسم است: **قلبی و حذفی**.

۱. دستور داد.

۲. پرسش کرد، طلب کرد، گدایی کرد.

۳. خواند.

تخفیف قلبی

اگر در کلمه‌ای، همزه ساکن بعد از همزه متحرک قرار گیرد واجب است همزه ساکن را به «حرف مدّ» تبدیل کنیم؛ مدّی متناسب با حرکت ما قبل؛ یعنی:

اگر ما قبل، فتحه باشد، همزه ساکن به «الف» تبدیل می‌شود؛ مانند: **أَمَنَ** ← **أَمَنَ**؛

اگر ما قبل، کسره باشد، همزه ساکن به «یاء» تبدیل می‌شود؛ مانند: **إِيمَان** ← **إِيمَان**؛

اگر ما قبل، ضمه باشد، همزه ساکن به «واو» تبدیل می‌شود؛ مانند: **أُؤْمِنَ** ← **أُؤْمِنَ**.

تخفیف حذفی

این نوع تخفیف، سماعی است. مهم‌ترین موارد «وجوبی» آن در امر مخاطب دو فعل «أَكَلْ» و «أَخَذْ» رخ می‌دهد؛ به عنوان مثال، هنگام ساخت امر مخاطب از فعل «تَأْكُلْ» حرف مضارعه را از ابتدا و علامت رفع را از انتهای کلمه حذف می‌کنیم ← **أَكُلْ**، به جای اینکه طبق روال قانونی، جهت خروج از وضعیت «ابتدا به سکون» همزه‌ای به ابتدای کلمه اضافه شود، «سماعاً» خود همزه ساکن را که فاء الفعل کلمه است حذف نموده‌اند **كُلْ**.

نکته

۱- همزه، غالباً بر روی «کرسی» (پایه) نوشته می‌شود؛ مانند: **أَدَبٌ ، سَيْلٌ ، مُؤْمِنٌ**.

۲- کیفیت صرف چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر مهموز، همانند «سالم» است؛ مانند:

۱. این کلمه به صورت‌های «آمَنَ» یا «أَمَنَ» نگارش می‌شود «آ» معادل دو حرف است..

امر		مضارع		ماضی					
						تعداد	جنس		
مجهول	معلوم	مجهول	معلوم	مجهول	معلوم	مفرد	مذكر	غائب	فعل مهموز
لِيُؤْخَذَ	لِيَأْخُذَ	يُؤْخَذُ	يَأْخُذُ	أُخِذَ	أَخَذَ	مثنى			
لِيُؤْخَذَا	لِيَأْخَذَا	يُؤْخَذَانِ	يَأْخُذَانِ	أُخِذَا	أَخَذَا	جمع			
لِيُؤْخَذُوا	لِيَأْخَذُوا	يُؤْخَذُونَ	يَأْخُذُونَ	أُخِذُوا	أَخَذُوا	مفرد	مؤنث		
لِتُؤْخَذَ	لِتَأْخُذَ	تُؤْخَذُ	تَأْخُذُ	أُخِذْتَ	أَخَذْتَ	مثنى			
لِتُؤْخَذَا	لِتَأْخَذَا	تُؤْخَذَانِ	تَأْخُذَانِ	أُخِذْتَا	أَخَذْتَا	جمع			
لِيُؤْخَذَنَّ	لِيَأْخُذَنَّ	يُؤْخَذْنَ	يَأْخُذْنَ	أُخِذْنَ	أَخَذْنَ	مفرد	مذكر	مخاطب	
لِتُؤْخَذَ	خُذْ	تُؤْخَذُ	تَأْخُذُ	أُخِذْتَ	أَخَذْتَ	مثنى			
لِتُؤْخَذَا	خُذَا	تُؤْخَذَانِ	تَأْخُذَانِ	أُخِذْتُمَا	أَخَذْتُمَا	جمع			
لِتُؤْخَذُوا	خُذُوا	تُؤْخَذُونَ	تَأْخُذُونَ	أُخِذْتُمْ	أَخَذْتُمْ	مفرد	مؤنث		
لِتُؤْخَذِي	خُذِي	تُؤْخَذِينَ	تَأْخُذِينَ	أُخِذْتِ	أَخَذْتِ	مثنى			
لِتُؤْخَذَا	خُذَا	تُؤْخَذَانِ	تَأْخُذَانِ	أُخِذْتُمَا	أَخَذْتُمَا	جمع			
لِتُؤْخَذَنَّ	خُذْنَ	تُؤْخَذْنَ	تَأْخُذْنَ	أُخِذْتِنَّ	أَخَذْتِنَّ	وحده	-	متكلم	
لِأُؤْخَذَ	لِأَخَذَ	أُؤْخَذَ	أَخَذَ	أُخِذْتُ	أَخَذْتُ	مع الغير			
لِنُؤْخَذَ	لِنَأْخَذَ	نُؤْخَذُ	نَأْخُذُ	أُخِذْنَا	أَخَذْنَا				

خلاصه درس

- * به تغییرات همزه، اصطلاحاً «تخفیف» گفته می‌شود.
- * تخفیف بر دو نوع است: قلبی و حذفی.
- * تخفیف قلبی، قیاسی است و تخفیف حذفی، سماعی است.

پرسش و تمرین

- ۱- راه‌های کاهش و یا زدودن ثقلالت همزه چیست؟
- ۲- چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر معلوم فعل ذیل را صرف کنید.

«أَنْتُمْ يَأْتُمْ»

- ۳- در عبارات شریفه ذیل، کلمات رنگی مهموزاند، نوع آن (مهموز الفاء، ...) و ماده هریک را بنویسید.
- * «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»^۱
- * «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ»^۲
- * «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ...»^۳
- * قال الباقرون: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغَيِّرُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَتَمَدَّدَ ثُمَّ قَالَ: فُزْتُ: فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً أَلْفَ بَيْنَ وَلَيْنِ لَنَا يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَتَعَاطَفُوا»^۴

۱. فصلت: ۸؛ اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، پاداشی دائمی دارند.

۲. توبه: ۶۵؛ و اگر از آن‌ها بپرسی: «چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!»، می‌گویند: «ما شوخی و بازی می‌کردیم.» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟!»

۳. مائده: ۸۹؛ خداوند شما را بخاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید.

۴. الکافی (ط. الاسلامیه)؛ ج ۲، ص ۳۴۵؛ شیطان میان مومنان ایجاد عداوت و دشمنی می‌کند تا زمانی که هیچ‌یک از آنها از دینش برنگشته است (آنقدر در ایجاد دشمنی می‌کوشد تا آن‌ها را از دین به دربرد) و همین که از دین برگشتند (آسوده خاطر می‌شود و نفس راحتی می‌کشد) و به پشت می‌خوابد و دراز می‌کشد و می‌گوید پیروز شدم؛ سپس امام باقر علیه السلام فرمود: خدای رحمت کند مردی را که بین دو نفر از دوستان ما الفت ایجاد کند. ای مومنان! با یکدیگر اننس و الفت گیرید و با هم مهربان باشید.

درس بیست و پنجم

غیر سالم مضاعف

این درس به:

* تعریف مضاعف؛ * و بررسی تغییرات این نوع از کلمه؛

خواهد پرداخت.

مضاعف ثلاثی

کلمه‌ای است که فاء الفعل و عین الفعل آن و یا عین الفعل و لام الفعل آن مثل هم (متماثل) باشند؛
مانند: بَبْر^۱، شَقَق^۲.

نکته

کلماتی که فاء الفعل و لام الفعل آن‌ها مثل هم‌اند در اصطلاح علم صرف، مضاعف نامیده نمی‌شوند؛
مانند: سَلَسَ^۲.

مضاعف رباعی

کلمه‌ای است که فاء الفعل با لام الفعل اوّل و عین الفعل با لام الفعل دوّم آن مثل هم هستند؛ به عبارت دیگر دارای دو جفت حرف متماثل است؛ مانند: زَلَزَلَ.

۱. (حیوان) ببر.

۲. نرم و مطیع شد.

تغییرات مضاعف

مضاعف ثلاثی در معرض تغییراتی است که مهم‌ترین آن «ادغام» است.

ادغام در لغت؛ یعنی پیوستگی، الحاق، چیزی را به چیزی ضمیمه کردن و در اصطلاح؛ یعنی دو حرف کنار هم و جدا از هم را طوری به هم پیوسته و ضمیمه کنیم که به صورت «حرف مشدد» و بدون فاصله «تلفظ» شود؛ مانند:

شَقَّقَ ← شَقَّ^۱.

شرایط ادغام

ادغام دارای دو شرط است:

- ۱- دو حرف مثل هم و همجنس، کنار هم باشند؛
- ۲- اولی ساکن باشد و دومی متحرک.

نکته

اگر هر دو حرف، متحرک باشند در صورتی که ماقبل این دو حرف، ساکنی است که می‌توان حرکت را به آن منتقل کرد، حرکت را به آن منتقل می‌کنیم تا شرایط ادغام مهیا شود؛ مانند:

يَشْفُقُ ← يَشْفُقُ ← يَشُقُّ .

در غیر این صورت حرکت حرف اول را حذف می‌کنیم؛ مانند: شَقَّقَ ← شَقَّقَ ← شَقَّ.

احکام ادغام

ادغام دو حرف یا واجب یا ممتنع و یا جایز است که در کتاب حاضر مهم‌ترین موارد دو قسم اول در افعال ماضی و مضاع بررسی خواهد شد.

فعل ماضی مضاعف

ادغام در پنج صیغه اول ماضی، واجب و در بقیه صیغه‌ها ممتنع است؛ خواه مجرد یا مزید فیه باشند، و خواه معلوم یا مجهول باشند.

مجهول			معلوم						فعل ماضی مضاعف
نتیجه نهایی	تغییرات ادغام	قبل از ادغام	نتیجه نهایی	تغییرات ادغام	قبل از ادغام	شماره	تعداد	جنس	
شُقّی	شُقُق	شُقِق	شُقّی	شُقُق	شُقِق	۱	مفرد	مذکر	
شُقّا	شُقُقّا	شُقِقّا	شُقّا	شُقُقّا	شُقِقّا	۲	مثنی		
شُقّوا	شُقُقّوا	شُقِقّوا	شُقّوا	شُقُقّوا	شُقِقّوا	۳	جمع		
شُقّت	شُقُقّت	شُقِقّت	شُقّت	شُقُقّت	شُقِقّت	۴	مفرد	مؤنث	
شُقّتَا	شُقُقّتَا	شُقِقّتَا	شُقّتَا	شُقُقّتَا	شُقِقّتَا	۵	مثنی		
-	-	شُقِقْنَ	-	-	شُقِقْنَ	۶	جمع		
-	-	شُقِقّتْ	-	-	شُقِقّتْ	۷	مفرد	مذکر	
-	-	شُقِقّتُمَا	-	-	شُقِقّتُمَا	۸	مثنی		
-	-	شُقِقّتُمْ	-	-	شُقِقّتُمْ	۹	جمع		
-	-	شُقِقّتِ	-	-	شُقِقّتِ	۱۰	مفرد	مؤنث	
-	-	شُقِقّتُمَا	-	-	شُقِقّتُمَا	۱۱	مثنی		
-	-	شُقِقّتُنَّ	-	-	شُقِقّتُنَّ	۱۲	جمع		
-	-	شُقِقْتُ	-	-	شُقِقْتُ	۱۳	وحده	متکلم	
-	-	شُقِقْنَا	-	-	شُقِقْنَا	۱۴	مع الغير		

فعل مضارع مضاعف

ادغام در صیغه‌های ۶ و ۱۲ مضارع ممتنع و در بقیه صیغه‌های آن واجب است، خواه مجرد یا مزید فیه باشند، خواه معلوم یا مجهول باشند.

مجهول		معلوم		شماره	تعداد	جنس	فعل مضارع مضاعف
نتیجه نهایی	تغییرات ادغام	قبل از ادغام	نتیجه نهایی				
يُسْقَى	يُسْقَى	يُسْقَى	يُسْقَى	۱	مفرد	مذكر	
يُسْقَانِ	يُسْقَانِ	يُسْقَانِ	يُسْقَانِ	۲	مثنی		
يُسْقَوْنَ	يُسْقَوْنَ	يُسْقَوْنَ	يُسْقَوْنَ	۳	جمع		
تُسْقَى	تُسْقَى	تُسْقَى	تُسْقَى	۴	مفرد	مؤنث	
تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	۵	مثنی		
-	-	يُسْقَيْنِ	-	۶	جمع		
تُسْقَى	تُسْقَى	تُسْقَى	تُسْقَى	۷	مفرد	مذكر	
تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	۸	مثنی		
تُسْقَوْنَ	تُسْقَوْنَ	تُسْقَوْنَ	تُسْقَوْنَ	۹	جمع		
تُسْقَيْنِ	تُسْقَيْنِ	تُسْقَيْنِ	تُسْقَيْنِ	۱۰	مفرد	مؤنث	
تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	تُسْقَانِ	۱۱	مثنی		
-	-	تُسْقَيْنِ	-	۱۲	جمع		
أُسْقَى	أُسْقَى	أُسْقَى	أُسْقَى	۱۳	وحده	مكالم	فعل مضارع مضاعف
تُسْقَى	تُسْقَى	تُسْقَى	تُسْقَى	۱۴	مع الغير		

خلاصه درس

- * ادغام یا واجب یا ممتنع و یا جایز است.
- * ادغام در پنج صیغه اول ماضی، واجب و در بقیه ممتنع است.
- * ادغام در صیغه ۶ و ۱۲ مضارع ممتنع و در بقیه واجب است.

پرسش و تمرین

۱- اگر دو حرف متمائل، هر دو متحرک باشند چگونه آن‌ها را مهیای ادغام می‌کنیم؟

۲- حکم ادغام کلمات زیر چیست؟

اسْتَحَبَّ، حَقَّقَتْ، أَخَفَّفْنَ، يَزِدُّدَانِ، تَسْبِيبَنَّ، صَدَّدُوا

۳- چهارده صیغه ماضی معلوم و مجهول فعل ذیل را صرف کنید.

«هَمَّ» (هَمَمَ بوده)

۴- چهارده صیغه مضارع معلوم و مجهول فعل ذیل را صرف کنید.

«يَطْنُنْ» (يَطْنُنُ بوده)

۵- در عبارات شریفه ذیل، کلمات رنگی مضاعف‌اند، باب و ماده هر یک را بنویسید.

* «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا...»^۱

* «إِلَيْهِ يُرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ...»^۲

* عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.^۳

* قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ لِي بِالسَّيِّئِ ظُلْمًا وَمَدْفُونٌ فِي مَوْضِعٍ غَرِبَةٍ. فَمَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي أُسْتَجِيبَ دُعَاؤُهُ وَغُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ.^۴

* قَالَ الصَّادِقُ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ.^۵

۱. هود: ۱۹؛ همانا که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند.

۲. فصلت: ۴۷؛ «علم به قیامت (و لحظه وقوع آن) تنها به خدا باز می‌گردد.

۳. الخصال؛ ج ۱، ص ۱۴۱؛ روزی که سایه‌ای جز سایه عرش خدای نباشد، سه کس در سایه سار عرش او باشند؛ مردی که برادر مسلمانش را همسری دهد یا بر او خدمت کند و یا رازی از او را نهان دارد.

۴. الخصال؛ ج ۱، ص ۲۱۲؛ ... هان! به راستی که من ستمگرانه با سم کشته می‌شوم و در جایی غریب به خاک سپرده می‌شوم؛ پس هر که برای زیارت من بار سفر بندد خواسته‌اش برآورده شود و گناهش بخشوده شود.

۵. وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۲۰۴؛ روخوانی قرآن، عذاب پدر و مادر (قاری) را سبک و کم می‌کند حتی اگر کافر باشند.

تمرین دوره ای چهارم

۱- کدام گزینه جزء کلمات «سالم» است؟

الف) حَرِير (ب) رَحِيم (ج) أَمِير (د) يَمِين

۲- اگر ماده «م ش ی» به باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» برود، ماضی و مضارع آن پس از اعلال چه می شود؟

الف) مَشَى يَمْشِي (ب) مَشَى يَمْشِي

ج) مَشَى يَمْشِي (د) مَشَى يَمْشِي

۳- جای خالی را با فعل مناسب پر کنید. الامام الجواد (ع) : قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

الف) زَارَتْ (ب) زَارَ (ج) تَزَوَّرَ (د) زُرَ

۴- کدام گزینه در مورد فعل «أَدَّى» صحیح است؟

الف) مضاعف است. (ب) مهموز و مضاعف است.

ج) مهموز و معتل است. (د) مضاعف و معتل است.

۵- «عَضَّ يَعْضُّ» از چه بابی است؟

الف) فَعَلَ يَفْعُلُ (ب) فَعَلَ يَفْعُلُ

ج) فَعَلَ يَفْعُلُ (د) فَعَلَ يَفْعُلُ

۶- صیغه هفتم امر معلوم فعل «يَأْزُرُ» پس از تخفیف کدام گزینه است؟

الف) إِيْزِرْ (ب) أَرْزِرْ (ج) أَرْزِرْ (د) زِرْ

۷- در روایت شریفه «لَا يَسْتَحِي الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا عِلْمَ لِي بِهِ.» فعل «لَا يَسْتَحِي»...

الف) فقط لفیف مقرون است. (ب) فقط لفیف مفروق است.

ج) لفیف مقرون و مضاعف است. (د) فقط مضاعف است.

۸- فعل «يَصِفُ» قبل از اعلال به چه صورت بوده است؟

الف) يَصِيفُ (ب) يَوْصِفُ (ج) يَصِيفُ (د) يَصَوْفُ

۹- حروف اصلی فعل «أَوْصَاكُمْ» چیست؟

الف) أ و ص ی (ب) أ ص ی (ج) أ و ص (د) و ص ی

۱۰- صیغه دهم مضارع معلوم فعل «يَعُدُّ» کدام گزینه است؟

الف) يَعْدِيْنَ (ب) تَعْدِيْنَ (ج) تَعْدِيْنَ (د) تَعْدُونْ

الف) تَسْقِيْ ب) يَسْقِيْ ج) سَقَى د) أَسْقَى

الف) أَأَجْرُوا ب) أَوْجَرُوا ج) اِيْجَرُوا د) أَجْرُوا

الف) يَدْعُ ب) يُدْعُ ج) يُدْعِ د) يُوَدْعُ

الف) انفعال - ن ق د ب) انفعال - ق و د

(ج) افعال - ن ق د

درآمدی بر علم صرف، نخستین کتاب آموزشی علم صرف
متناسب با مرحله آشنایی است.

برخی از ویژگی‌های این کتاب عبارت است از:

۱. بیان ساختار علم صرف و مفاهیم اساسی آن با قلمی روان و شیوا؛
۲. بهره‌مندی از آیات مبارکه قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام؛
۳. تنوع مثال‌ها و ترجمه آنها؛
۴. پرهیز از تأکید بر موارد سماعی و خلاف قاعده؛
۵. طرح جداول مناسب با مرحله آشنایی؛
۶. استفاده از تنوع رنگ‌ها.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

۰۲۵-۳۷۸۳۴۰۴۴

WWW.TMD.IR